

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٤٣٠ هـ



آیینہ رشد • فصلنامہ مدیران
دفتر پنجاه و هشتم • زمستان ۱۳۹۵

صاحب امتیاز

ستاد احیای امر به معروف و نہی از منکر

مدیر مسئول

سید احمد زرگر

اعضای تحریریه

جواد محدثی / محمود مہدی پور

محمود شریفی / عبدالرحیم اباذری / حسن ابراہیمزادہ

سیدمجید حسن زادہ / محمد باقر پورامینی

مدیر هنری

علیرضا قراگللو

تماس با دفتر تحریریه

قم، بلوار سمیہ، کوچہ ۱۲، پلاک ۳۵۵، پژوهشکدہ

امر بہ معروف و نہی از منکر

دورنگار

۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

صندوق پستی

۳۷۱۵۶/۸۷۸۷۸

تماس و توزیع

۰۲۵ ۳۷۸۳۰۶۳۵ / ۰۲۵ ۳۷۷۳۴۴۳۰

قیمت

۱۸۰۰ تومان

شمارگان

۷۰۰۰ نسخه

چاپ اول

زمستان ۱۳۹۵

www.fmarooof.ir
E-mail: info@fmarooof.ir

۴۰ کم سخن و پر کار / کلام امیر

۶۰ اشخاص متدین و عاقل انتخاب کنید / رهنمودی از امام خمینی

۸۰ درگیر حواشی نشوید / رهنمودی از رهبر معظم انقلاب

۱۰۰ شجره نامه شما / جواد محدثی

۱۴۰ حرف اول در مدیریت / محمد رضا حکیمی

۱۶۰ تقوای سیاسی امام / حسن ملکشاهی

۲۴۰ از نایب‌نایی تا دویینی / ج سنا برق

۲۸۰ نماد مدیریت و سازندگی / عبدالرحیم ابادری

۳۴۰ ضرورت مدیریت و ریاست / سید مجید حسن زاده

۳۸۰ ابوهیثم / محمود شریفی

۴۲۰ او هم یک مدیر بود / حسن ابراهیم زاده

۴۶۰ خانم آقای مدیر

۴۸۰ مدیر پشیمان / ج. محدثی

۵۰۰ بریده‌ها

ویژه انتخابات ۹۶

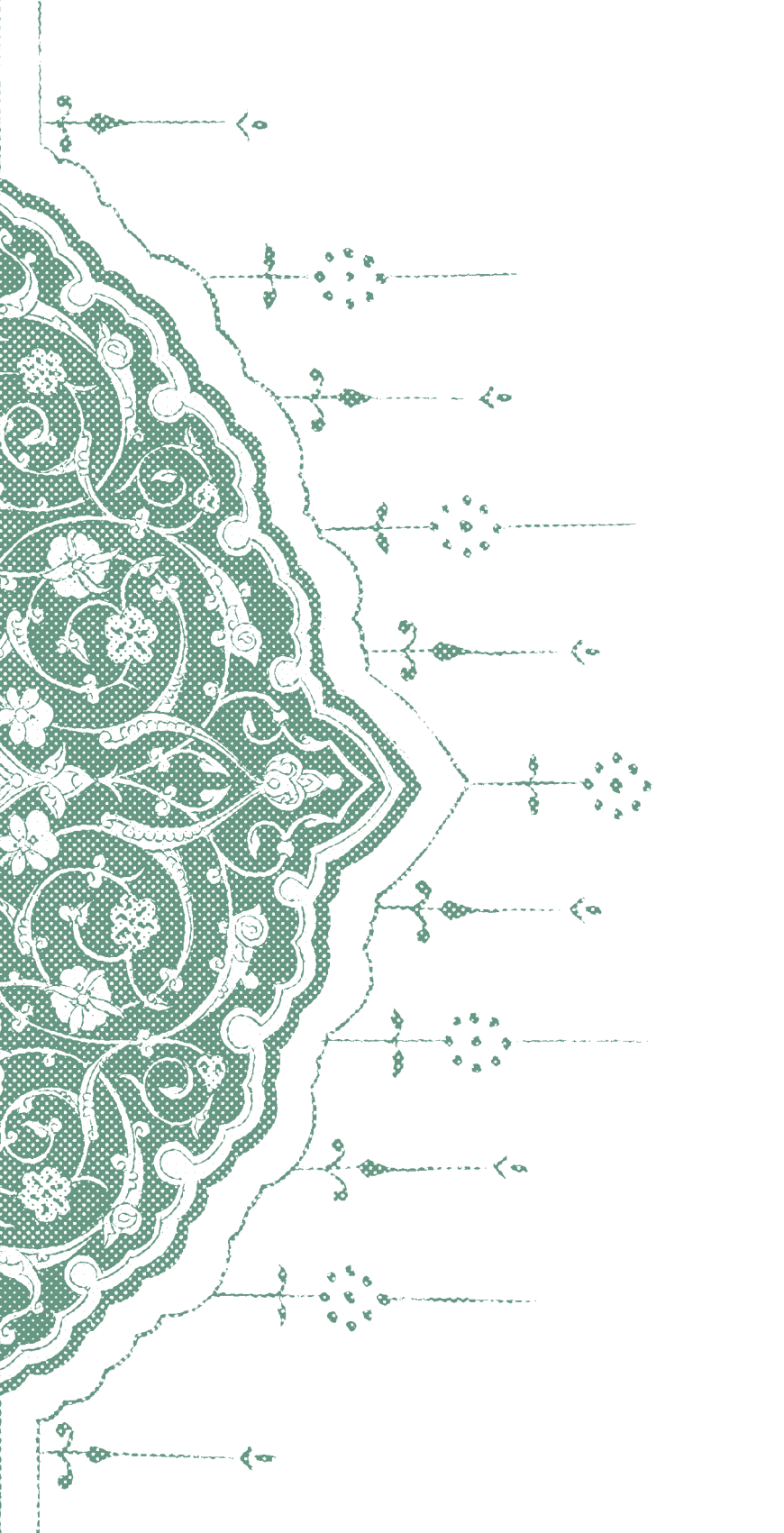
۵۸۰ من به تو رأی می‌دهم / جواد محدثی

۶۴۰ هیجده سیاست برای انتخابات

۷۰۰ فرهنگنامه رأی / جواد محدثی

۷۶۰ نامزدهای انتخابات / محمود مهدی پور

۸۲۰ اخلاق انتخاباتی / عبدالرحیم میانجی



کم سخن و پر کار



امام موسی کاظم علیه السلام
الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ
كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ.

مؤمن کم سخن است و پرکار، و منافق
بسیارگوی است و کم کار.

اشخاص متدین و عادل انتخاب کنید

رهنمودی از امام خمینی

۶

از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است. قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید؛ لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد، آن را مسخ کنند و بر فلان مقررات یا با کاغذ بازی‌ها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده‌اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم، عملی کنند که به تدریج و مسامحه، غائله ایجاد کنند. وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر، آن است که... باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن، حرام و خدای نخواست، موجب غضب الهی است... به وزرای کشور در طول تاریخ آینده، توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند؛ اشخاص لایق، متدین، متعهد، عادل و سازگار با مردم انتخاب نمایند؛ تا آرامش در کشور هر چه بیشتر حکمفرما باشد.^۱



پی نوشت

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۷ - ۴۲۶.

درگیر حواشی نشوید

رهنمودی از رهبر معظم انقلاب

چهار سال، زمان کوتاهی نیست.
خب، مثلاً فرض کنید ما در تاریخ یک
امیرکبیری داریم با آن چهره‌ی درخشان
که قریب سه سال ایشان سر کار بوده.
بنابراین، سه سال و مانند اینها هم خودش
یک زمانی است، چهار سال، زمان کمی
نیست. این یک سالی هم که باقی مانده،
همین جور است. این یک سالی که از عمر
این دولت باقی مانده، این یک سال هم
یک سال است و برای هر روزش واقعاً
می‌شود کار کرد و فکر کرد. من خواهم



این است که از این فرصت‌ها استفاده بشود و تا آخرین روز دولت، آقایان کار کنند؛ یعنی این‌جوری فکر نکنید که حالا مثلاً فرض کنید این دولت تمام می‌شود، آیا فردا من مسئول این کار هستم یا نیستم؛ اصلاً این فکرها نباید باشد. باید تا آن لحظه آخر، بایستی تا آن ساعت آخر و روز آخر، تلاش کرد و کار کرد.

درگیر حواشی هم نشوید؛ چون این ماه‌هایی که در پیش داریم، ماه‌هایی است که به تدریج با چالش‌های انتخاباتی همراه می‌شود؛ یعنی همین‌طور تبلیغات انتخاباتی، حرف‌های انتخاباتی، مسائل سیاسی [پیش

می‌آید]؛ مخالفین یک چیز می‌گویند، موافقین یک چیز می‌گویند. اینها نباید شما را مشغول کند؛ یعنی اصلاً توجه به این مسائل نکنید؛ کار خودتان را بکنید. بهترین تبلیغ برای دولتی که در رأس کار است، عمل اوست؛ یعنی شما اگر هزاران کلمه در تبلیغ حرف بزنید، اما یک کار خوب [هم] ارائه بدهید، این یک کار خوب، بیش از آن هزاران کلمه حرف، تأثیر می‌گذارد در مردم؛ یعنی [اگر] مردم ببینند، حس کنند، لمس کنند کار را، این، بهترین تبلیغ برای دولت است.^۱

پی‌نوشت

۱. از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای هیئت دولت، ۱۳۶۵/۶/۳.

شجره نامه شما

جواد محدثی

تبارنامه آمران به معروف

هویت ما چیست، و پیش کسوت ما کیست؟
هر کس به پیشینهٔ پر افتخار خود می‌بالد و اگر
پیشینه‌ای نداشته باشد، می‌سازد و می‌تراشد؛ تا
«گذشته»، تکیه گاه «امروز» او باشد.

اگر نسبت پهلوانان، به آرش کمانگیر و پوریای ولی و
تختی می‌رسد،

اگر تبار پزشکان، به بوعلی سینا و زکریای رازی

می‌رسد،

اگر سابقهٔ شاعران، به رودکی، فردوسی، سعدی و

حافظ می‌رسد،

اگر معماران، جهانگردان، دریا نوردان، ورزشکاران،
نقاشان، هنرمندان، سخنوران، تاجران و صنعت‌گران، هر
کدام چهره‌هایی را برای سابقه خویش می‌آورند و به نام
آنان می‌بالند و خود را در تداوم خط و راه آنان می‌دانند،
شجرهٔ نامه آمران به معروف و ناهیان از منکر به چه
کسانی می‌رسد؟

در صدر آمران به معروف، خدای متعال است که در

طول زمان، از طریق دین و وحی و با زبان رسولان،

بندگان را به خوبی‌ها فرا خوانده و از زشتی‌ها بر حذر
داشته است.

پس از خدا، پیامبران الهی، سر سلسهٔ آمران به معروف

و ناهیان از منکر در تاریخ بشریتند و در این راه، بر همهٔ



مقدمه

۱۲

سختی‌ها ساخته و گاهی در این راه، جان باخته‌اند. وقتی امام باقر علیه السلام آمران به معروف و ناهیان از منکر را رهپوی پیامبران می‌شمارد (سبیل الانبیاء و منها الصالحاء)^۱، عاملان به این دو فریضه و احیاگران این دو واجب مظلوم و فراموش شده، باید با افتخار و سربلندی به ادای این تکلیف برخیزند؛ چرا که کارشان انبیایی است و شجره‌نامه‌شان به پیامبران و صالحان می‌رسد. پس از تحقیر و توهین نهراسند، و از تنهایی و غربت و کمی همراهان وحشت نکنند، و از زخم زبان مخالفان، نرنجند.

مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر خود را در راه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر سپری نکرد؟

(یا مرهم بالمعروف و ينہا ہم عن المنکر و یحلّ لهم الطبیات...)^۲

مگر امیرمؤمنان علیه السلام در دوره زمامداری در بازار و میان مردم نمی‌رفت و کاسبان و پیشه‌وران را امرو نهی نمی‌کرد و از دروغ و خیانت و کم‌فروشی برحذر نمی‌داشت؟

مگر سیدالشهدا علیه السلام حماسه جاوید خود را بر
 اساس امر به معروف و نهی از منکر نیافرید) ارید ان آمر
 بالمعروف و انهی عن المنکر؟^۳

مگر قیام جهانی و عدالت گسترانه موعود آخر الزمان،
 برای اجرای خوبی‌ها و ریشه کن ساختن بدی‌ها و ستم‌ها
 و بدعت‌ها و منکرات نخواهد بود؟

مگر هزاران عالم ربانی در این راه مقدس، گام ننهادند
 و فریاد نزدند و فدا نشدند؟

قدر و جایگاه خود را بدانید.

شناسنامه و شجره نامه و تبارنامه شما آمران به
 معروف، به پیامبران، امامان، صالحان، مصلحان،
 مجاهدان و شهیدان بر می‌گردد.

به خود ببالید که چنین پیشینه‌ای دارید و قدر خود را
 بدانید که خداوند، توفیق احیای این فریضه از یاد رفته را
 به شما داده است.

سر بلند باشید که در مقابل سیل فساد و ابتذال و امواج
 بی دینی، سدی استوار بر پا ساخته‌اید و در سنگر این دو
 فریضه برتر، به منکر ستیزی می‌پردازید.

شما مرزبانان کشور دل و دین هستید؛ تا ابلیس‌ها نفوذ
 و غارت نکنند.

شناسنامه خود را گم نکنید.

شجره نامه انبیایی خویش را از یاد نبرید.

نشان دهید که زنده‌اید و عصب دینداری شما بیدار و
 فعال است.

بگذارید «مردگان زنده نما»^۴ هر چه می‌خواهند
 بگویند و بگذارید آنان که دچار «بی حسی» و «رخوت»
 شده‌اند، از شما خوششان نیاید.

اگر خدا راضی است، همین کافی است.

پی‌نوشت

۱. حرعاملی، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۵۹.
۲. اعراف، آیه ۱۵۷.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴ ص ۸۹.
۴. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فذلک میّت الاحیاء»
 (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).

حرف اول در مدیریت

محمد رضا حکیمی

در مدیریت‌های فاقد اخلاق مناسب و تخصص لازم، نخست آن سازمان و سپس جامعه به سوی سقوط و واپس‌گردی‌های اساسی، رانده می‌شود. اخلاق مدیریت و ویژگی‌های مدیران، از مهم‌ترین بخش‌های اخلاق اسلامی است که از مرز فردی می‌گذرد و به سرنوشت کل جامعه مربوط می‌شود... مدیران فاقد اخلاق انسانی و اسلامی، کارشان از پای بست ویران است. اخلاق مدیران در حوزه مدیریت و اداره مربوط نیز تأثیری ژرف دارد؛ زیرا که مدیران، در دلگرمی و جذب و شوق و رغبت مجموعه تحت پوشش مدیر بسیار مؤثراند و این دلگرمی و شور و شوق در کمیّت و کیفیت کارها تأثیری انکارناپذیر دارد و بازده آن در جامعه و نفع آن به حال اجتماع، مسلم است. موضوع دیگری که در مدیریت، «حرف اول» را می‌زند و اهمیتی بی‌مانند دارد، آگاهی و اطلاعات لازم و تخصص از کار و حوزه مدیریت است و بیشترین ناکارایی ادارات به همین موضوع مربوط است که پست‌ها و مدیریت‌ها به اشخاصی (و بنا بر ملاحظات) واگذار می‌شود که در آنان چندان خبرویتی وجود ندارد و در واقع، روابط، حاکم است؛ نه ضوابط.

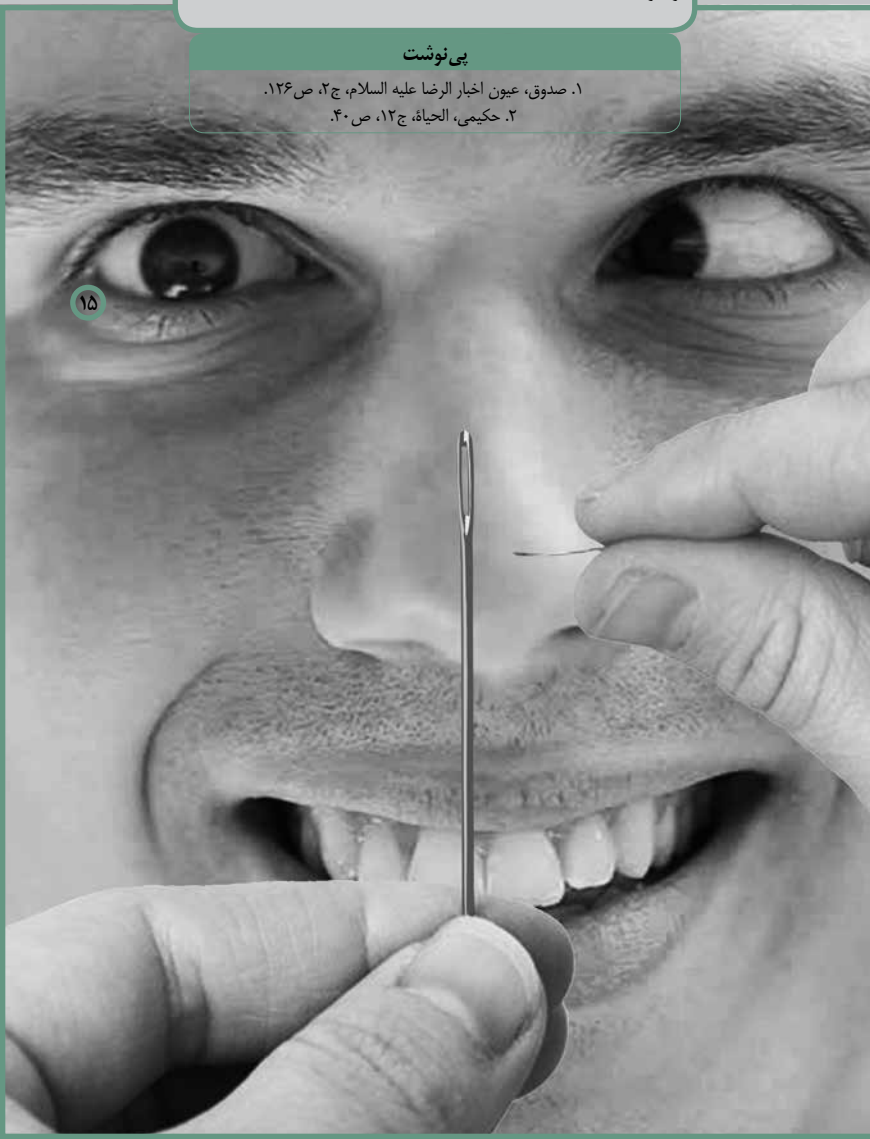
یکی از مسائلی که حضرت امام رضا علیه السلام به مامون یاد آور می‌شوند، همین موضوع است؛

می‌فرماید: «جزو اسلام خالص است ترک روش و عملکرد کسانی که نیکان را تبعید کردند... و کم خردان [و غیر متخصصان] را به کارها گماشتند».^۱ اگرچه تعبیر در این گونه احادیث، در باره امامت و پیشوایی و مدیریت سیاسی جامعه است، لیکن این پیشوایی و مدیریت، با ملاک‌ها و معیارهای اسلامی و همه حوزه‌های اجتماعی و دینی و اقتصادی و فرهنگی و دیگر مدیریت‌های خرد و کلان را هم در بر می‌گیرد و ملاک حکم در همه آنها وجود دارد.^۲

پی‌نوشت

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. حکیمی، الحیاء، ج ۱۲، ص ۴۰.



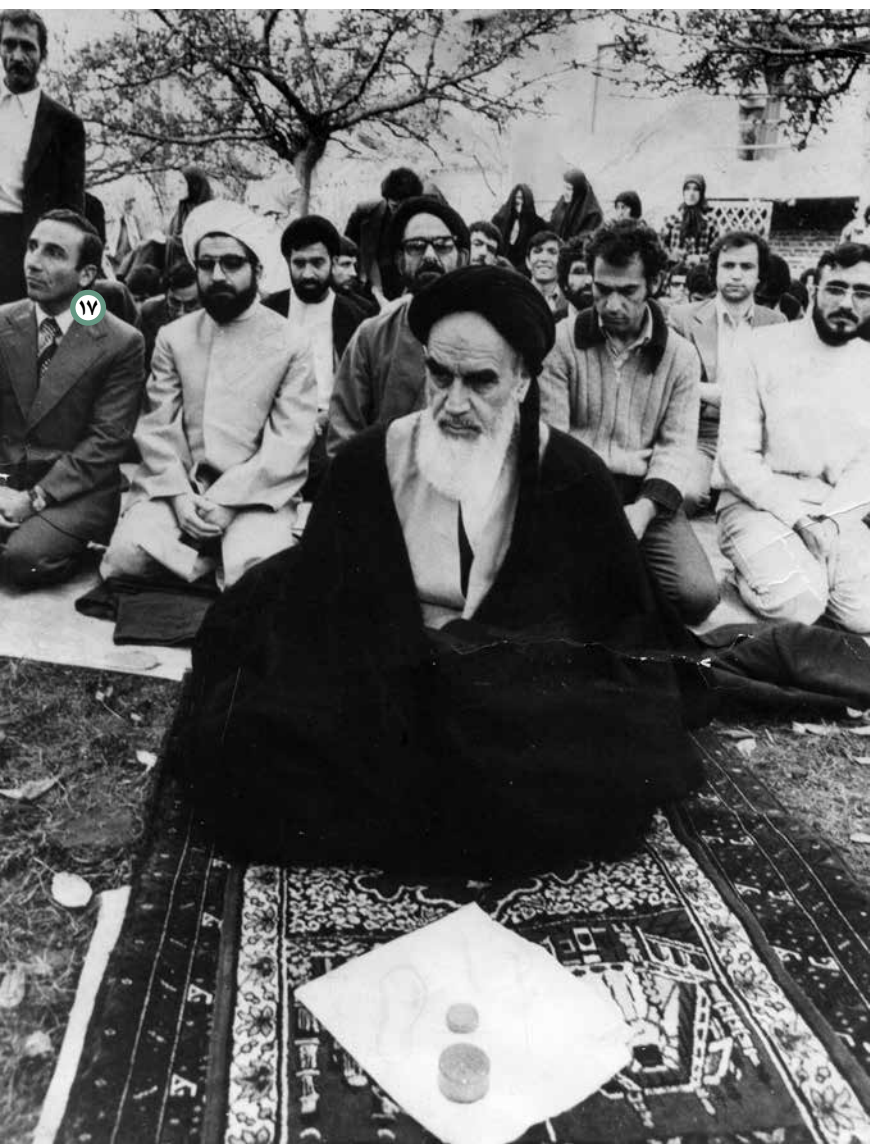
تقوای سیاسی امام

حسن ملکشاهی

۱۶

از چند ماه مانده به پیروزی انقلاب اسلامی، شیطنت خبرنگاران خارجی آغاز شد. و آنان در میان یکی از پرسش‌های خود، بحث اختلافات شخصی امام را با شاه در فهرست پرسش‌های خود قرار دادند و امام با آرامش خاصی به آنها پاسخ می‌دادن. وی در آبان ماه فرمود: «ابداً من اختلاف شخصی با کسی ندارم. اگر اختلاف شخصی می‌بود، ممکن بود من بگذرم؛ می‌گذشتم [لکن] اختلاف، اختلاف اسلامی است»^۱.

گذر زمان، چهره نورانی امام راحل را از پس تبلیغات مسموم، آشکار ساخت و تفاوت امام و انگیزه‌های الهی او را در ورود به عالم سیاست، برای دیگر سیاستمداران جهان نمایان ساخت و درست چند ماه مانده به عروج ملکوتی‌اش در پاسخ به مواضع شخصی آقای منتظری، ملاک برخورد با افراد را مصالح اسلام و انقلاب نامیدن در این میان، حتی به قضاوت‌های تاریخ هم توجهی نکرد. وی فرمود: «من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم، هرگز چشم پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان، مقدم دارم. اگر تمام جهان علیه من قیام کنند، دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد، ندارم. من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم».



بیاد دین قرن



امام خمینی در طول ده سال رهبری نظام اسلامی و در برخورد با افراد و جریان‌ها، از چنان تقوای سیاسی برخوردار بود که حتی در برابر دشمنانش نیز رعایت تقوا و انصاف و حفظ حریم شخصی را لازم می‌شمرد. با وجود رویا رویی دولت موقت و نیروهای ملی-مذهبی با آرمان‌های اسلام و انقلاب و نادیده گرفتن رهنمودها و گذشت‌های امام و با این که امام، شخص بازرگان را پدر معنوی سازمان منافقین و عناصر سازمان منافقین را فرزندان عزیز او می‌دانست، اما به ویژگی‌های شخصی و فردی او احترام می‌گذاشت و در نامه مشهور ۶۸/۱/۶ نوشت: «والله قسم! من با نخست وزیری بازرگان مخالف بودم؛ ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم». ماجرای رویارویی آقای شریعتمداری با نظام اسلامی که از درد ناک‌ترین لحظات عمر امام راحل بود و از آن به مصیبتی بزرگ یاد کرد، از یاران خود خواست تا در صورت پاره کردن عکس‌ها و توهین به شخص او توسط مخالفان، هیچ واکنشی از خود نشان ندهند و حتی راضی به پخش نوار اظهار ندامت او از صدا و سیما نبود و هنگامی که یکی دیگر از مراجع در اعتراض به چگونگی تشییع جنازه آقای شریعتمداری نامه تندی به امام نوشت و یکی از یاران امام در صدد پاسخ‌گویی بر آمد، امام با بیان اینکه قداست آن مرجع باید حفظ شود، مانع نامه نگاری شد و در آن مسئله سکوت اختیار کرد و مرز برخوردهای قانونی با برخوردهای شخصی را از هم جدا کرد.

در ماجرای بنی صدر و همگرایی وی با مخالفان و دشمنان نظام، امام بسیار سعی کرد تا او به دامن این عناصر نیفتد و آن هنگام که دنیا طلبی و خود شیفتگی و خود محوری بنی صدر را به رویارویی با اسلام و انقلاب وا داشت، باز هم امام راضی به خارج شدن او از دایره رحمت و هدایت نشد و خطاب به او فرمود: «رحمت خدا، واسع است. شما توبه کن و یک قدم طرف خدا برو و پشت به هوای نفسانی بکن؛ خداوند می‌پذیرد. تو را آبروی تو را اعاده می‌دهد. من خیر شما را می‌خواهم. من

حق خودم را بخشیدم به شما. هر چه بد گفتید، بخشیدم؛ لکن خیر شما را می‌خواهم که از این خطاها که تاکنون شده است، دست بردارید و با ملت، حسابتان را یکی کنید و با این گروه‌های مختلفی که می‌خواهند از حیثیت شما برای خودشان کسب و جاهت کنند... شما و جاهتتان را از دست می‌دهید. از اینها ببرید».^۲

امام بر خلاف سیاستمداران دنیا که تلاش می‌کنند رقیبان را از پای در آورند و هنگام افتادن آنان پای بر سرشان بکوبند، نه تنها مواظب بر زمین نیفتادن رقیبان و ادامه زندگی اجتماعی و فرهنگی آنان بود، بلکه به شدت نگران خدشه وارد شدن به حیثیت اخلاقی، علمی و خانوادگی آنان بودن؛ مقوله‌ای که باید همه به آن توجه کنند و آن را نصب العین ورود به عرصه سیاست قرار دهند. در ماجرای مهدی هاشمی و سوء استفاده او و دار و دسته‌اش از بیت آقای منتظری، امام بدون توجه به برخی از مواضع و سخنان او در باره شخص خودش، باز نگران حیثیت و قداست جایگاه او بود و خطاب به او فرمود: «این حیثیت مقدس باید از هر جنبه، محفوظ و مصون باشد. حفظ این حیثیت به جهات عدیده، بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشه‌دار شدن آن نیز منجز است. برای اهمیت بسیار آن با این مقدمه باید عرض

کنم این حیثیت واجب المراءاة به احتمال قوی، بلکه ظن نزدیک به قطع، در معرض خطر است؛ خصوصاً با داشتن مخالفین موثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه‌ای باشند. این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سید مهدی هاشمی است. به شما من نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقتاً مرتکب چیزهایی شدند؛ بلکه می‌خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل - مباشرت یا تسبیحاً - و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو میرا باشد، ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جناب عالی است که بر همه حفظش واجب موکد است».^۳

لطافت روحی و بزرگی منش امام تا آن جا بود که او مسئله هدایت و اخلاق محوری را با مسائل دیگر مخلوط نمی‌کرد و در جایگاه حکیمی الهی، نگران سرنوشت دنیوی و اخروی همه افراد، حتی پیوستگان به سازمان منافقین بود و در وصیت‌نامه خود خطاب به آنان فرمود: «من تکلیف خود را که هدایت است، کردم و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می‌رسد و شائبه قدرت طلبی در آن نیست، گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی، نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید».^۴

امام، مظهر و سنبل «تقوای سیاسی» در دنیای سیاست بود و با سیره و سلوک خود به همه آموخت که هر سطری که نوشته می‌شود و هر کلامی که بر زبان آورده می‌شود و هر موضعی که گرفته می‌شود، حساب و کتابی دارد و از نظر خداوند، پنهان نمی‌ماند و باید روزی در دادگاه عدل الهی پاسخگو بود؛ حتی اگر آن فرد، دشمن تو و یا در جریان مقابل تو قرار داشته باشد.

رهبر معظم انقلاب که خود مجسمه تقوای سیاسی است و سال‌های سال از کنار بی‌اخلاقی‌ها و رفتارهای نانجیبانه بسیاری از جریان‌ها و افراد نسبت به خود گذشت، اما چون امام راحل، مانند کوه در مقابل حرکت ضد اسلامی و ضد انقلابی و خلاف قانون دشمنان خارجی و فریب خوردگان داخلی ایستاد، در رعایت تقوای سیاسی از سوی امام راحل حتی در قضاوت‌ها در یک جمع خصوصی فرمود: یکی از چیزهایی که در همین زمینه وجود داشت، رعایت تقوای عجیب امام در همه امور بود. تقوا در مسائل شخصی یک حرف است و تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی، خیلی مشکل‌تر است... اگر قضاوت شما در باره آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود، دارد، این، تعدی از جاده تقواست... «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديدا».^۵ قول سدید، یعنی استوار و درست. این‌جوری حرف بزنیم. من می‌خواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوان‌های انقلابی و مومن و عاشق امام که حرف می‌زنند، می‌نویسند، اقدام می‌کنند، کاملاً رعایت کنید. این‌جور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده حق تعدی کنیم؛ تجاوز کنیم؛ ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد؛ به هیچ کس نباید ظلم کرد. من یک خاطره از امام نقل کنم؛ ما یک شب در خدمت امام بودیم. من از ایشان پرسیدم: نظر شما نسبت به فلان کس چیست - نمی‌خواهم اسم بیاورم؛ یکی از چهره‌های معروف دنیای اسلام در دوران نزدیک به

ما که همه نام او را شنیدند و همه می‌شناسند - امام یک تاملی کردند و گفتند: نمی‌شناسم و بعد یک جمله مذمت آمیزی راجع به آن شخص گفتند. این تمام شد. من فردای آن روز یا پس فردا صبح با امام کاری داشتم، و رفتم خدمت ایشان. به مجردی که وارد اتاق شدم و نشستم، قبل از این که من کاری را که داشتم مطرح کنم، ایشان گفتند که راجع به آن کسی که شما دیشب یا پریشب سوال کردید، «همین نمی‌شناسم»؛ یعنی آن جمله مذمت آمیزی را که بعد از «نمی‌شناسم» گفته بودند، پاک کردند. این، خیلی مهم است. آن جمله مذمت آمیز نه فحش بود، نه دشنام بود، نه تهمت بود و خوشبختانه من به کلی از یادم رفته که آن جمله چه بود؛ یعنی یا تصرف معنوی ایشان بود یا کم حافظگی من بود؛ نمی‌دانم چه بود؛ اما این قدر یادم هست که یک جمله مذمت آمیزی بود. همین را ایشان آن شب گفتند و دو روز بعدش، یا یک روز بعدش آن را پاک کردند و گفتند: نه، همان نمی‌شناسم. ببینید اینها اسوه است؛ «لقد کان لکم فی رسولہ اللہ اسوۃ حسنہ». درباره زیدی که شما او را قبول ندارید، دو جور می‌شود حرف زد؛ یک جور آن‌چنانی که درست منطبق با حق است و یک جور هم آن‌چنانی که در آن آمیزه‌ای از ظلم وجود دارد. این دومی بد است و باید از آن پرهیز کرد؛ درست همانی که حق است، صدق است و شما در دادگاه عدل الهی می‌توانید راجع به آن توضیح دهید، بگویید؛ نه بیشتر. این، یکی از خطوط اصلی حرکت امام و خط امام است که ماها باید به یاد داشته باشیم.

پی‌نوشت

۱. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۱۷.
۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۹۴.
۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۴. همان، ج ۲۱، ص ۴۳۸.
۵. احزاب، آیه ۷۰.
۶. از سخنان رهبر معظم انقلاب، ۸۹/۳/۱۴.

از نابینایی تا دوبینی

ج سنا برق



چشم‌های دوبین یا لوچ، هر
چیز را دو تا می‌بیند؛ یعنی بیشتر
از آن چه هست و واقعیت دارد.
چشم‌های نابینا، آن چه را هم
هست، نمی‌بینند.

به دوبین، «احول» گویند و به
نابینا «اعمی».

این را داشته باشید؛ تا به
سراغش برگردیم.

کجا باید دو بین و احول بود و
کجا نابینا و اعمی؟

بعضی چیزها را با آن که هست،
نباید چشم بر آنها بندید و نادیده
بگیری و چندان مهم نشماری؛ تا
دچار غرور نسبت به خود و گرفتار
بد بینی نسبت به دیگری نشوی و
کوتاهی نکنی؛

مثلاً اگر به کسی نیکی کرده‌ای،
یا در جایگاه مدیریت و مسئولیت،
خدماتی داشته‌ای، یا اگر از کسی

عیب و ایرادی و رازی می‌دانی، یا اگر کسی
به تو بی‌اعتنایی کرده، یا رفتاری نسبجیده نسبت به تو





داشته، یا از روی غفلت و بدون غرض، مرتکب اشتباهی شده، یا... در این جاها نابینایی، مطلوب است و کریمانه برخورد کردن، پسندیده، و در این جا باید «اعمی» بود. بعضی چیزها را هم نه تنها باید دید، بلکه چند برابر باید دید و به حساب آورد و چشم بر آنها نبست؛ اگر کسی به تو نیکی کند، یا نعمت و مساعدتی داشته باشد، یا وظیفه‌اش را به خوبی انجام دهد، یا از تو به خوبی یاد کرده باشد، یا خودت اگر مرتکب خطا و گناهی شدی، یا در حق کسی بدی و اجحاف کردی، یا تبعیض روا داشتی، یا از روی عصبانیت، حق کسی را پایمال کردی، یا دیگری حقی بر گردن تو دارد و... در این جاها، دو بینی مطلوب است؛ یعنی بدی‌های خودت و خوبی‌های دیگران را بیش از آن چه هست، باید ببینی و به حساب آوری و در مورد خوبی‌های دیگران، احسان و قدرشناسی و سپاس مناسب داشته باشی و در باره بدی‌ها و نقصان‌های خویش، جبران و تدارک نمایی. این مضمون و نکته، از روایات به این صورت آمده



۲۷

است: دو چیز را فراموش کن؛ یکی احسان و نیکی که به دیگری کرده‌ای و دیگری بدی و جفایی که دیگری در حق تو کرده است و دو چیز را فراموش مکن: یکی احسان و نیکی که دیگری به تو کرده است و دیگری ظلم و جفایی که تو در حق دیگری روا داشته‌ای. این روش، سبب می‌شود که نه دچار عجب و غرور شویم و نه به دیگران به چشم حقارت و عیب‌جویی نگاه کنیم. گاهی باید «بصیرت» داشت و حتی پنهان‌ها را هم دید و گاهی باید «تغافل» نمود و از بعضی دیده شده‌ها نیز چشم پوشید. همه این‌ها مقدمه‌ای بود برای این شعر زیبای «واعظ قزوینی» که گفته است:

از دیدن عیب دگران «اعمی» شو
در دیدن عیب خویشان «احول» باش^۱

پی‌نوشت

۱. امثال و حکم، دهخدا، ج ۱ ص ۱۳۱.

نماد مدیریت و سازندگی

عبدالرحیم ابادری

در سوگ آیت الله هاشمی رفسنجانی

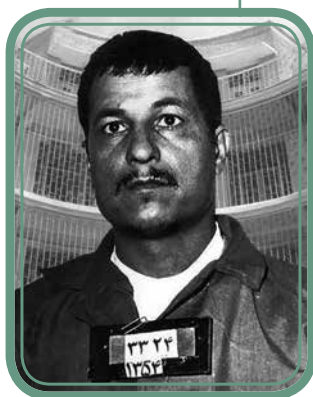
آیه الله اکبر هاشمی رفسنجانی شامگاه روز یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۹۵ دچار ایست قلبی شد و به ملکوت اعلا پیوست و با این کوچ غم انگیز، همه مردم و مسئولین را غافلگیر ساخت. وی یکی از شاگردان نزدیک حضرت امام خمینی و از بنیان گذاران نظام جمهوری اسلامی ایران و برادر و حامی و «تکیه گاه مطمئن» رهبر معظم انقلاب بود. چنان که معظم له در پیام تسلیتی، هاشمی را با اوصافی مانند: «رفیق دیرین»، «دارای هوش وافر و صمیمیت کم نظیر» و «دارای سابقه مدیریتی با برگ های درخشان»، یاد کرد. شخصیت هاشمی را در ابعاد مختلف علمی، حوزوی، سیاسی، مبارزاتی، نظامی و مدیریتی می توان مورد نقد و بررسی قرار داد. ما در این فرصت کوتاه فقط بُعد مدیریتی وی را به صورت مختصر بررسی می کنیم. هاشمی از معدود شخصیت های بزرگ نظریه پرداز و دارای فکر و اندیشه است که توانست علاوه بر نظریه پردازی در مرحله عمل نیز اغلب دیدگاه های خود را به مرحله اجرا گذارد؛ در حالی که خیلی از شخصیت های محبوب حوزوی و دانشگاهی با وجود داشتن اندیشه های ناب در مسائل علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... موفق نشدند وارد میدان اجرایی بشوند و نظریات خود را به مرحله عمل بنشانند؛ اما هاشمی این مرحله را نیز با



موفقیت پشت سر گذاشت؛ اگر چه نمی‌توان فعالیت‌های وی را خالی از اشکال دانست. مدیریت‌های آیه الله هاشمی را در مرحله نخست می‌توان به دو بخش قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تقسیم کرد که در این جا به صورت فهرست وار به آنها اشاره می‌شود.

۱. قبل از انقلاب

هاشمی از همان آغاز ورود در میدان مبارزه، شخصیت مدیریتی خود را نشان داد. راه اندازی مجله «مکتب تشیع»؛ اگر چه این مجله در دوران کوتاهی منتشر شد؛ ولی در آن مقطع تاریخی و با توجه به فضای آن روز حوزه‌های علمیه، حکایت از مدیریت



۳۰

قابل تحسین وی دارد. وقتی او در سال ۱۳۴۲ دستگیر و به اجبار به خدمت سربازی به پادگان «باغ شاه» تهران فرستاده شد، از این فرصت استفاده کرد و با ارتباط برقرار کردن با افسران، درجه داران و سربازان، آنها را به تفکر در مسائل دینی و اسلامی دعوت کرد و با توجه به این که در آن زمان بر خلاف قانون ارتش، سربازان را به صورت لخت و عریان به حمام می‌بردند، او در نامه ای به فرمانده پادگان، غیر قانونی بودن این عمل خلاف شرع را به او تذکر داد و فرمانده را ملزم ساخت که به همه گروهان‌ها ابلاغ کند که از این به بعد سربازان با شورت و لنگ به حمام بروند و از این طریق، این فرهنگ غلط و طاغوتی را تغییر داد.

بعد از تبعید حضرت امام به ترکیه و عراق، اگر چه در راس مبارزات، آیت الله منتظری و آیت الله ربانی شیرازی قرار داشتند، ولی مدیریت و سازمان دهی

طلاب و روحانیون انقلابی در سرتاسر کشور بر عهده هاشمی بود و حتی مبارزان خارج کشور و انجمن های اسلامی دانشجویان داخلی و خارجی را هم وی مدیریت و ساماندهی می کرد و به همین علت، وی در تابستان ۱۳۵۳ و پاییز ۱۳۵۴ در دو مرحله به کشورهای: بلژیک، آلمان، آمریکا، انگلستان، هلند، مصر، سوریه و لبنان سفر کرد. او در این سفرها طی دیدار و مشورت با آیت الله بهشتی و امام موسی صدر به شناسایی نیروهای مبارز و امکانات آنها و بررسی چگونگی ارتباط با یکدیگر پرداخت و بعد به نجف رفت و گزارشی از مسافرت ها و فعالیت های انجام شده را خدمت امام خمینی ارائه داد که بخشی از نتایج سفر وی عبارت بودند از:

۱. ایجاد هماهنگی بین نیروهای انقلابی در سوریه و لبنان.
۲. رفع سوء تفاهم میان امام موسی صدر و بعضی از انقلابیونی که با وی مخالفت می کردند.
۳. دیدار با یاسر عرفات و هماهنگی بین مبارزان ایرانی و لبنانی و فلسطینی.
۴. دیدار با دانشجویان ایرانی در هلند، مصر، انگلستان، آلمان، و ... و ایجاد هماهنگی میان آنها
۵. تأسیس موسسه مالی و ایجاد سرمایه گذاری های تجاری در این کشورها برای تأمین نیازهای مالی مبارزان خارج از کشور.

۲. بعد از انقلاب

وقتی انقلاب پیروز شد، آقای هاشمی بیشترین و مهم ترین مسئولیت های مدیریتی را بر عهده گرفت و به خوبی از پس آنها بر آمد. عضویت در شورای انقلاب، مأموریت برای اعلام حکومت جمهوری اسلامی، سرپرستی وزارت کشور بعد از استعفای رئیس دولت موقت، مدیریت خروج از بحران پس از انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، نمایندگی امام در شورای عالی دفاع بعد از شهادت شهید چمران، فرماندهی هشت سال جنگ و قائم مقامی فرمانده کل قوا، نمایندگی و ریاست دو



دوره مجلس شورای اسلامی، مسئولیت ریاست دو دوره ریاست جمهوری، سه دوره نمایندگی مجلس خبرگان و یک دوره ریاست خبرگان، عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، از جمله مسئولیت‌های آقای هاشمی بودند. که در پیام تسلیت رهبری هم از آنها تحت عنوان «برگ‌های درخشان» یاد و تاکید شده است.

آگاهی از موضوعات، مسائل و تحلیل و بررسی دقیق حوادث و رخدادها از جمله شرایط یک مدیر موفق است که آقای هاشمی این شاخص‌ها را در حد اعلی دارا بود و فرماندهی وی در جنگ، بهترین شاهد و نمونه عینی این نوع مدیریت است.

در سایه فرماندهی و مدیریت ستودنی او و با موافقت حضرت امام، جنگ هشت ساله ویرانگر به صلحی پایدار و افتخار آفرین تبدیل شد و حضرت امام هم از آن خوشحال گردید چنانکه بعدها نیز مقام معظم رهبری به دلیل نقش سازنده وی در این واقعه تاریخی، از هاشمی تجلیل کرد و «نشان فتح» به وی اهدا نمود.

در مدیریت اجرایی و اقتصادی، آقای هاشمی از برنامه‌های زیر ساختی و اقتصادی امیر کبیر الهام می‌گرفت. او بدون این که شعارهای دهن پر کن سر دهد، برای بهبود وضع اقتصادی کشور، کارهای زیر بنایی به نفع قشر محروم و مستضعف انجام می‌داد. نمونه بارز آن، ساخت پروژه عظیم متروی تهران بود که گر چه طرح ابتدائی آن قبل از انقلاب مطرح بود، اما با تلاش و اهتمام وی اجرایی شد و امروز قشر محروم بیشترین بهره را از آن می‌برند و اگر این کار انجام نمی‌گرفت، امروز تهران به



حالت انفجار می‌رسید. در حالی که مخالفان هاشمی در آن وقت می‌گفتند: مترو مظهر اشرافی‌گری است و مردم را نباید به سمت وسوی رفاه و راحت طلبی سوق داد. تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی که حاصل همان نظریات کلان و زیر ساختی وی در بُعد توسعه فرهنگی و علمی است و اهمیت آن امروز آشکار شده، یکی دیگر از فعالیت‌های مهم و اساسی آقای هاشمی در زمینه مسائل علمی و فرهنگی بوده است.

در طول شصت سال فعالیت، هاشمی، همان هاشمی دهه سی و چهل بود و در مواجهه با دشمن هیچ تغییری در وی دیده نشد و به قول سردار قاسم سلیمانی: «آقای هاشمی همان طور که از اول بود، تا آخر هم بود؛ منتهی ایشان گاهی اوقات تاکتیک‌های متفاوتی داشت. او هم استکبار ستیز و هم صهیونیست ستیز بود».

سرانجام، نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از مدیران شایسته‌اش را که فرزند مکتبی امام و برادر شصت ساله رهبری بود، از دست داد و این خلاء بزرگ به این آسانی جبران نخواهد شد. «اذا مات العالم الفقیه ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شیء»

ضرورت مدیریت و ریاست

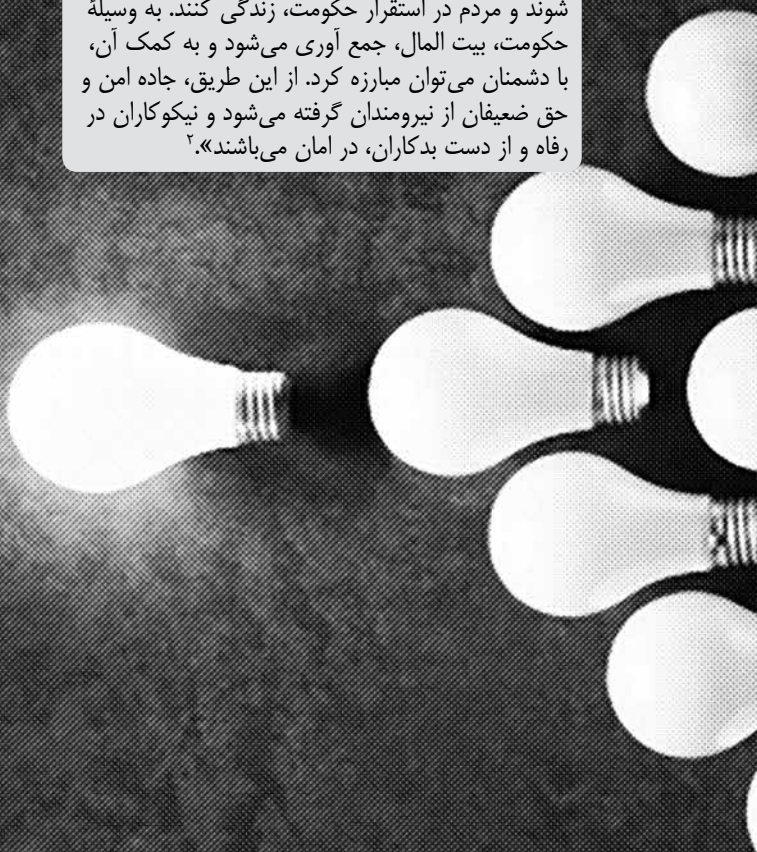
سید مجید حسن زاده

انسان، موجودی اجتماعی است و از آغازین روزهای آفرینش، به ضرورت زندگی اجتماعی پی برد و همواره به صورت اجتماعی زندگی می‌کرد. در این نوع زندگی، افراد برای تهیه نیازهای ابتدایی زندگی به کمک و یاری یکدیگر محتاجند و در این صورت، منافع و حقوق افراد به یکدیگر ارتباط می‌یابد و گاهی حقوق و منافع افرادی از بین می‌رود و زورمندان و سلطه‌گران، حقوق ضعیفان را پایمان می‌کنند. از این رو، در ابتدایی‌ترین جوامع نیز انسان‌ها به این فکر افتادند که اداره جامعه را به رئیس و سرپرستی بسپارند؛ تا در اموری که به جمع مربوط می‌شود، وی تصمیم‌گیری و جامعه را مدیریت کند. در تعالیم اسلامی نیز به ضرورت مدیریت و حکومت، اشاره شده است.

در حدیثی منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «إِذَا خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِي السَّفَرِ فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ؛ هِرْگَاه سه نفر با هم به سفر می‌روند، یکی را رئیس و سرپرست خود قرار دهند».^۱

وقتی یک جمع سه نفری در سفر نیاز به مدیر و رئیس دارد، ضرورت وجود رئیس، سرپرست و مدیر در هر اجتماع، گروه، دسته، مذهب، شهر و کشوری، آشکار است. پس از جنگ صفین، گروهی از لشکر امام علی علیه السلام که بعدها خوارج نامیده شدند، به بهانه پذیرش حکمیت توسط آن حضرت، با وی به مخالفت برخاستند و با شعار «لا حکم الا لله، زمامداری جز برای خدا

نیست»، به انکار حکومت و نظام فرمانروایی بشری پرداختند. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «[این سخن] سخن حقی است؛ اما از آن، ارادهٔ باطل شده است آری، درست است که فرمانی جز فرمان خدا نیست، اما اینها می‌گویند: زمامداری، جز برای خدا نیست؛ در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند؛ تا مؤمنان در سایهٔ حکومت او، به کار خود مشغول و کافران نیز به‌رمند شوند و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. به وسیلهٔ حکومت، بیت المال، جمع آوری می‌شود و به کمک آن، با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. از این طریق، جاده امن و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود و نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند».^۲



آن حضرت در سخن دیگر، جایگاه رهبر را همچون ریسمانی می‌داند که مهره‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و اگر این رشته و ریسمان از هم گسسته شود، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی می‌افتند و هر گز جمع نمی‌شوند.^۲

نیاز به سرپرست، رئیس، مدیر و رهبر در تمام مراتب یک نظام حکومتی، از صدر تا ذیل، موضوعی روشن و آشکار و امری عقلایی است. با این حال، در همه عصرها افرادی منکر امامت و ریاست بوده‌اند. یکی از این افراد، عمر و بن عبید، یکی از شاگردان حسن بصری بود. هشام بن حکم، یکی از شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام در حضور آن حضرت و به امر وی، داستان مناظره خود را با عمرو بن عبید، این گونه بیان کرد: عمرو بن عبید در مسجد بصره، عده‌ای را دور خودش جمع می‌کرد و برای آنان سخن می‌گفت و به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد و آنان را گمراه می‌کرد. من هنگامی که این موضوع را شنیدم، به بصره رفتم و در حلقه شاگردان و پیروان او نشستیم و وقتی او به پرسش‌های حاضران پاسخ می‌داد، گفتیم: ای عالم! من مردی غریبم و سوالی دارم.

عمرو بن عبید گفت: بررسی. گفتیم: آیا تو چشم داری؟ گفت: بله. گفتیم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن اشخاص و رنگ‌ها و اشیا را می‌بینم. گفتیم: آیا گوش داری؟ گفت: آری. گفتیم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن صداها را

می‌شنوم. گفتم: آیا دهان داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن طعم غذاها را می‌چشم. گفتم: آیا قلب داری؟^۴ گفت: بله. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: آن چه را بر این اعضا و جوارح وارد می‌شود، تشخیص می‌دهم و درست و نادرست آنها را درک می‌کنم. گفتم: با آن که این اعضا سالم می‌باشند، چه نیازی به قلب است؟ گفت: قلب، رئیس و مرجع این جوارح است؛ به طوری که هر گاه در تشخیص حق و باطل و درست و نادرست، شک کنم، قلب، مرا راهنمایی می‌کند و راه درست را می‌نماید و شک و حیرت مرا برطرف می‌سازد. پس هرگاه در دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و چشیدنی‌ها، شک و تردیدی برایم پیش آید، به قلب مراجعه می‌کنم و قلب، حق و باطل را از هم تشخیص می‌دهد.

گفتم: پس خدایی که قلب را برای اعضا و جوارح، رئیس و امام قرار داده، تا به آن رجوع کنند و این اعضا از آن بی‌نیاز نمی‌باشند، آیا برای حیرت و شک مردم، امام و رئیسی قرار نداده است؟ عمرو چون این سخن را شنید، ساکت شد و بعد گفت: تو هشام می‌باشی و بعد مرا در جای خود نشاند و تا وقتی من آن جا بودم، هیچ سخنی نگفت. امام صادق علیه السلام، وقتی این سخن هشام را شنید، فرمود: ای هشام! چه کسی این مناظره را به تو تعلیم داد؟ هشام گفت: ای فرزند رسول خدا [صلی الله علیه و آله]! بر زبانم جاری شد. امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! این موضوع در صحف ابراهیم و موسی [علیهما السلام] نوشته شده است.^۵

پی‌نوشت

۱. عبدالرحمن بن ابی بکر و جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، دارالفکر، چاپ اول، بیروت ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۸۹.
۲. «کلمه حق یراد بها الباطل، نعم انه لاحکم الا لله و لکن هولاء یقولون لا امره الا الله و انه لا ید للناس من امیر برّ او فاجر یعمل فی امراته المومن و یستمع فیها الکافر و یبلغ لله فیها الاجل و یجمع به الفیء و یقاتل به العدو و تأمن به السبل و یؤخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح برّ و یستراح من فاجر(نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۴۰، ص ۹۲-۹۳).
۳. «مکان القیم بالامر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه فان انقطع النظام، تفرق الخرز و ذهب، ثم لم یجتمع بحذا فیره ابد (همان، خطبه ۱۴۶، ص ۲۶۸-۲۶۹).
۴. مقصود از قلب، قوه‌ای درونی است که وظیفه و عمل او، ادراک حقایق است.
۵. شیخ عباس قمی، تمه المتنبی در تاریخ خلفا، انتشارات داورى، ص ۱۶۳-۱۶۴ (با تصرف و تلخیص).

ابوهیثم

محمود شریفی

۳۸

نام او مالک و کنیه‌اش ابو هیثم است. وی از اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارو یاور امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. او در جنگ‌های صدر اسلام با دو شمشیر می‌جنگید، و به همین علت، او را ذوالسیفین (صاحب دو شمشیر) می‌گفتند. وی سرانجام در جنگ صفین در رکاب امیر المومنین علیه السلام به شهادت رسید. او از قبیله مراد و مردی کتان فروش و محدثی بود که حدیث کم نقل کرد.^۱ ابوهیثم، مردی خردمند و بزرگوار بود و حتی در دوران جاهلیت نیز پرستش بت‌ها را قبول نداشت و با آنها مخالفت می‌کرد.^۲

او از کسانی است که ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام را از اوّل پذیرفت و در راه پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد، و همانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و...، راه پیامبر صلی الله علیه و آله را تغییر نداد.^۳ یکی از بر جستگی و ویژگی‌های او این بود که از همان سنین جوانی و زمانی که خود را شناخت، در امر به نیکی‌ها و مبارزه با زشتی‌ها و تباهی‌ها و فساد، پیشگام بود.

الف: امر به نیکی

ابوهیثم همیشه طرفدار حق و حامی کارهای خوب و

عقاید پسندیده بود. در مورد او چنین آمده است: «ابوهیثم پیش از اسلام، اهل توحید و یگانه پرستی بود و با اسعد بن زراره، از نخستین کسان انصار بود که اسلام آورده‌اند.^۴ وی جزء آن دسته از انصار بود که در دو بیعت عقبه با پیامبر صلی الله علیه و آله دست یاری دادند و همچنین از نقبای (سر پرستان) دوازده گانه‌ای به شمار می‌رود که از میان بیعت کنندگان برای نشر اسلام، برگزیده شدند و گفته‌اند که در پیکارهای بدر و احد و دیگر غزوات، شرکت داشته است».^۵

وی، فردی مورد اطمینان و امین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود آن حضرت کارهای زیادی را به او واگذار کرد و مسئولیت‌های متعددی به او داد، از جمله آمده است «ابوهیثم، کار شناس پیامبر صلی الله علیه و آله بود و مخصوصاً در تعیین میزان خرمای نخلستان، ماهر بود؛ به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله او را به عنوان تخمین زننده به خیبر فرستاد؛ تا خرمای نخل‌های آن‌جا را تخمین بزند و او رفت و برای آنان تخمین زد.^۶ او نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از چنان منزلتی برخوردار بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه میان او و عثمان بن مظعون عقد اخوت و برادری بست.^۷

امیر مؤمنان علیه السلام در مرگ او محزون گشت و چنین فرمود: «این اخوانی الذین رکبوا الطریق و مضو اعلی الحق! این عمار! و این ابن التَّیْهَان و این ذوالشهادتین؛ کجایند برادران من که در راه حق، گام نهادند و به راستی و درستی در گذشتند؟ کجاست عمار یاسر و کجاست ابو هیثم فرزند تَیْهَان و کجاست

ذوالشهادتین»؟

بعد آن حضرت فرمود: کجا رفتند امثال آنان از برادرانشان که در مسیر رضای خدا با هم برای کشته شدن در راه خدا، پیمان بستند و سرهای آنان برای تبیه‌کاران (معاویه و پیروانش) فرستاده شد؟ سپس حضرت محاسن شریف خود را گرفته، گریه‌ای طولانی کرد و فرمود: آه از جدایی برادرانم که قرآن را تلاوت نموده، با کمال قدرت و استقامت به آن عمل کردند و در بارهٔ دستورات آن اندیشه کرده، آنها را بر پا داشتند؛ سنت را زنده و بدعت را نابود ساختند؛ به جهاد که خوانده شدند [و آن را] پذیرفتند، و به رهبر اعتماد کرده، از او پیروی نمودند.^۸

او در سر تا سر زندگی در زنده کردن سنت و روش پیامبرش و پیاده کردن قرآن و نشر آن، فعال بود.

ب: مبارزه با فساد

ابوهشیم در مبارزه با منکرات، فساد و خیانت نیز همیشه پیش قدم بود و با بت پرستی مخالفت می‌کرد. او پس از اسلام هم نخستین شخصی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله در پیمان عقبهٔ اول بیعت کرد و بر مبارزه با شرک و زنا و نکشتن فرزندان تاکید کرد و در پیمان عقبه دوم نیز نقشی اساسی داشت و مردم را برای مبارزه با یهودیان، تشویق کرد. وی پس از گرویدن به اسلام نیز همواره یار و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله بود و با بزرگ‌ترین منکری که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست، مبارزهٔ جدی کرد و جزء دوازده نفری بود که روز جمعه در مسجد جمع شدند و او پس از خزیمه بن ثابت به پا خاست و با صراحت تمام گفت: من شهادت می‌دهم که پیامبر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله، دست علی ابن ابی طالب را [در روز غدیر خم] بالا برد و فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» که انصار گفتند: پیامبر دست او را برای خلافت بلند کرد و بعضی‌ها گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله دست او را

بالا برد تا به مردم اعلام کند که او مولای کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مولای اوست؛ یعنی فقط می‌خواست مقام و منزلت علی علیه السلام را بیان کند و در این حال اختلاف افتاد و ما آن‌روز برای حل اختلاف، مردانی را حضور پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به آنان بگویید علی پس از من، ولی مؤمنان است و خیر خواه‌ترین مردم برای امت من است، و افزود که من به آن‌چه شاهد بودم، گواهی دادم. پس هرکس خواست، ایمان بیاورد و هر کس خواست، کفر بورزد. همانا روز جدایی حق و باطل، یعنی قیامت، محل دیدار است.^۹ ابوهشیم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کارشناسی می‌کرد و وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، ابوبکر از وی خواست که این کار را ادامه دهد؛ ولی او خود داری کرد. ابوبکر به او گفت: تو زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کار شناسی می‌کردی و تخمین می‌زدی؛ (چرا اکنون خود داری می‌کنی)؟ او در پاسخ گفت: من هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تخمین می‌زدم و برمی‌گشتم، آن حضرت برای من دعا می‌کرد. سرانجام، او این کار رها کرد و با ابوبکر همکاری نکرد.^{۱۰} و با این کار، اعتراض خود را نسبت به بزرگ‌ترین منکر [غصب خلافت] اعلام کرد.

پی‌نوشت

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۱.
۲. دائرةالمعارف صحابه پیامبر اعظم، ج ۳، ص ۲۴۲.
۳. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۵۵۸؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۴.
۴. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۶.
۵. همان، ج ۳، ص ۲۳۷؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۱۰.
۶. همان، ج ۳، ص ۲۳۷.
۷. همان.
۸. «أین نظرأؤ هم من اخوانهم الذین تعاقدوا علی المنیة و ابرد برؤ سهم الی الفجرة؟ ثم ضرب علیه السلام بیده الی لحيته فاطال البكاء ثم قال أوه علی اخوانی الذین تلوا القرآن فأحکموه، و تدبروا الفرض فأقاموه، أحيوا السنه و اमतوا البدعه، دعوا للجهد، فأجابوا، و وثقوا بالقاءند فاتبعوه». (نهج البلاغه خطبه ۱۸۲).
۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۰۰.
۱۰. طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳.

او هم یک مدیر بود

حسن ابراهیم زاده

به یاد مدیر و نویسنده
انقلابی، حاج حسن شایانفر



از پله‌های قدیمی مؤسسه که بالا می‌رفتی، سمت چپ در ابتدای راهرویی که نمازخانه و اتاق جلسات در آن قرار داشت، به اتاق حاج حسن می‌رسیدی؛ اتاقی که اصلاً شبیه اتاق مدیران نبود؛ تا چه رسد مدیری باشی پایتخت نشین!

اتاقش پر بود از کتاب‌ها و مجلات و روزنامه‌های قدیم و جدید. اگر چند نفر میهمان او می‌شدند، به زحمت خود را روی چند صندلی قدیمی جا می‌دادند. اتاقی که پنجره کوچک رو به کوچه‌اش، قدرت روشن کردن فضای آن را نداشت و نفس کشیدن در آن اتاق برای آدم‌های سالم هم سخت بود؛ تا چه رسد به او که داروهای روی میزش خبر می‌داد که با بیماری، دست و پنجه نرم می‌کند و او حاضر نبود در اوج بیماری هم سنگرش را ترک کند. چند ماه پیش که میهمانش بودیم، سر سفره آب‌گوشت ساده مؤسسه، بیماری‌هایش را یکی یکی شمرد و گفت: «دیگه جنسم جوهره، از درون می‌سوزم». حاج حسن، بازمانده نسلی بود که به مدیریت معنا بخشید. و با کمترین امکانات، بزرگ‌ترین حماسه را آفرید. نسلی که اگر کسی سراغشان را می‌گرفت و آنها را نمی‌شناخت، در اولین نگاه، جنس نگاه و جنس لباس‌هایشان، آنها را به خود می‌کشاند. جنسی از همان جنس نگاه‌ها و لباس‌های مردمی که انقلاب کرده بودند؛

جنگیده بودند و بی هیچ منت و چشم‌داشتی همه هستی شان را در کف اخلاص گذاشته بودند؛ جنسی که امروز بعضی از مدیران نه تنها آن را در شأن مدیریت نمی‌دانند، بلکه لباس شهرتش هم می‌خوانند و ترجیح می‌دهند آنان را به سمینارها و کنگره‌ها و میهمانی‌ها و عروسی‌ها دعوت نکنند؛ تا مبادا ترک بر دارد چینی شخصیتشان.

حاج حسن، مدیری بود که چون با خدا معامله کرده بود و او را حساب‌گر آخرش می‌خواند، از تهدید نترسید؛ چون اهل قناعت و ساده زیستی بود، «تطمیع» نشد؛ چون ایمان به راهش داشت، «تهمت» و تکفیر او را از حرکت باز نداشت و چون به «تکلیف» عمل می‌کرد، عقربه‌های ساعت، وقت حضور و غیابش را ثبت نمی‌کرد؛ مدیری که از ۲۴ ساعت زندگی‌اش، ۲۴ ساعتش در خدمت اسلام و انقلاب بود؛ مدیری که خوردن و خوابیدنش هم برای قدرت گرفتن و ماندن در سنگر خدمت بود. او مدیری بود که خواب را از چشم جریان‌های الحادی و التقاطی ربوده بود. بهایی‌ها، فراماسونرها، سلطنت‌طلبان و جریان نفاق و فتنه‌گران از ترس رصدهای او، لحظه‌ای در آسایش نبودند؛ با این که



خودش می‌گفت: کسی سندی در اختیار ما نمی‌گذارد! او مدیری بود شخصیت شناس و جریان شناس که هم جریان اصلی انقلاب و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌شناخت و هم فانی در امام و دلباخته رهبری بود می‌گفت: این که برخی حضرت آقا را بر نمی‌تابند، به خاطر مدیریت الهی و هوشمندانه اوست. حاج حسن، مدیری بود که دل شیر داشت؛ درست مثل امام و رهبرش. اگر یک‌ه و تنها هم می‌ماند، ترس به دل راه نمی‌داد. شجاع بود و شجاع بود و شجاع و چون بسیجی گمنامی بود که وقتی آتش از زمین و آسمان گردانی را پشت خاکریزی زمین گیر می‌کرد، سر فراز می‌کرد و تمام قامت بر روی خاکریز می‌ایستاد و با فریاد یا حسین علیه السلام روح حماسه را در کالبد گردان می‌دمید و دیگران را به ایستادگی و ایستاده رفتن می‌خواند؛ مدیری بود که مفهوم درد را می‌فهمید و درد را درک می‌کرد و در وادی قلم، همیشه می‌نالید؛ اما برای خودش؛ برای اهل قلمی که تاوان ایستادگی در برابر جریان‌های معاند و معارض را با فقر و تنگدستی‌شان پس می‌دادند. می‌گفت: ماه ماهی هفت‌صد، هشت‌صد هزار تومان می‌دهیم؛ جای دیگر، چهار میلیون. او برای زنده ماندن اهل قلم ایستاده بر روی خاک، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و نان قلم خوردن را زینده‌آنانی می‌دانست که هر روز قلمشان را به حراجی این روزنامه و آن مؤسسه می‌برند و سرانجام، سر از آن سوی آب در

می‌آورند. او مدیری بود که دغدغهٔ دین داشت. سال‌ها پیش که به همراه او برای مصاحبه با یکی از عناصر ملی‌گرا به رشت رفته بودم، وقتی در بازگشت در ماشین از انگیزه‌اش در ورود به جریان شناسی پرسیدم، به نکته‌ای اشاره کرد که خیلی‌ها هنوز هم از آن غافلند؛ رابطهٔ جریان‌های سیاسی در بی‌دین کردن جوانان و روبه‌رو کردن آنها با نظام مقدس اسلامی. آن روز از جوانی اعدامی یاد کرد و گفت: بعضی از آنها ذاتاً بی‌دین نبودند؛ جهل و نشناختن ذات جریان‌ها و چهرهٔ پنهان اشخاص، آنان را به سمت پرتگاه بی‌دینی و مقابله با نظام کشاند. می‌گفت: ادامهٔ راه انقلاب، بستگی به ظهور دوبارهٔ روحانیتی دارد از جنس روحانیت دوران نهضت و انقلاب و بزرگان سال‌های نخست انقلاب که تجسم ایثار بودند و کارخانهٔ آدم‌سازی و این اواخر هم شروع کرده بود به گردآوری ویژگی‌های اخلاقی برخی از شهدای روحانیت و می‌گفت: در شناساندن آنان به نسل جوان، غفلت کردیم.

حاج حسن، مدیری بود جهادی و جهادگری مظلوم از آن دسته مجاهدانی که آدمی از ندیدن و نبودنشان، احساس دل‌تنگی می‌کند، دل‌تنگی‌ای از جنس بازگشت باقیمانده یک گردان به پادگانی نیمه خالی و بیرون آوردن وصیت‌نامه‌ها از ساک‌هایی که صاحبانشان قبل از آنان و قبل از وصیت‌نامه‌هایشان به شهر باز گشته بودند؛ دل‌تنگی‌ای از جنس غروب پذیرش قطع‌نامه؛ از جنس فکر کردن به حرف‌های بر زمین ماندهٔ سید علی. از پله‌های قدیمی مؤسسهٔ کیهان که بالا می‌روی، سمت چپ در ابتدای راهرویی که نمازخانه و اتاق جلسات در آن است، به اتاق حاج حسن می‌رسی؛ اتاقی که اگر امروز خودش نیست، ولی درش باز است و چراغش روشن و قلمی که هنوز مرکب دارد.

خانم آقای مدیر

مسئول دفتر یکی از مدیران، به دانشگاهی رفت و گفت: من با استاد، کار خصوصی دارم. وقتی وی نزد استاد رفت، گفت: همسر آقای مدیر، دانشجوی دکتری است و برای نوشتن پایان نامه، دچار مشکل شده است. آقای مدیر گفت: زحمتش را شما متقبل شوید و پایان نامه ایشان را بنویسید؛ دستمزدش



هر چقدر باشد، مشکلی نیست.
 استاد گفت: چرا خودش پایان نامه را نمی‌نویسد؟
 مسئول دفتر گفت: فرصت ندارند؛ چون ایشان هم
 مثل شوهرشان، مدیر هستند.
 ■ اگر فرصت ندارد، چرا درس می‌خواند؟
 □ چون مدیر باید تحصیلات دانشگاهی و مدرک عالی
 داشته باشد؛ شما بفرمایید دستمزدتان چقدر می‌شود،
 مبلغش هر قدر باشد، در خدمتیم.
 استاد گفت: سلام مرا به آقای مدیر برسانید و بگویید
 که این کار، هم غیر عملی است، هم غیر قانونی و هم
 خلاف شرع است. کسی که نمی‌تواند این را بفهمد،
 چطور مدیر شده است؟ مسئول دفتر، اخم کرد و رفت و
 زیر لب گفت: عجب آدم‌های نمک نشناسی پیدا می‌شود؟
 مثلاً استاد است! تقصیر از من است که خواستم او را به
 نانی برسانم؛ همینه که تا حالا به جایی نرسیده!



مدیر پشیمان

ج. ابویاسر

گفتم نهال خیر بکارم، ولی نشد
یا دست اهل خیر فشارم، ولی نشد
گفتم ستاره‌ای بشوم در مدار حق
روشن کنم از آن شب تارم، ولی نشد
گفتم در آسمان وطن، از صمیم دل
ابری شوم پر آب و ببارم، ولی نشد
گفتم که وقف خدمت هم میهنان شوم
یا بگذرم زدار و ندارم، ولی نشد
گفتم اگر مدیرم و مسئول، خویش را
خدمت‌گزار خلق شمارم، ولی نشد
گفتم که در کتاب عمل‌های ماندگار
نقشی به یادگار گذارم، ولی نشد
گفتم که پای رفتن من لنگ گشته است
ره را به رهسپار سپارم، ولی نشد
گفتم تلاش می‌کنم از جان و دل که تا
یکسان شوند کار و شعارم، ولی شد
گفتم درخت رشوه و تزویر و حقه را
از ریشه و اساس بر آرم، ولی نشد
گفتم که این حقوق نجومی حلال نیست
باید زفیش، دست بدارم، ولی نشد
گفتم به خون پاک شهیدان انقلاب
باید که احترام گزارم، ولی نشد

گفتم به پاس حرمت خون‌های ریخته
قانون به روی سر بگذارم، ولی نشد
چون کاردان نبودم، گفتم که کار را
باید به اهل آن بسپارم، ولی نشد
از خانواده‌های شهیدان خجالت‌م
گفتم که شرم نامه نگارم، ولی نشد
خوشبین به خویش بودم و روز معارفه
گفتم که عزم معجزه دارم، ولی نشد
القصه من رفوزه در این آزمون شدم
گفتم شوم عزیز ز کارم، ولی نشد
هستم من از گذشته پشیمان، ولی چه سود؟
می‌خواستم ستاره شمارم، ولی نشد



بریده‌ها

● حکومت و تجارت

وزیری در نامه‌ای به پادشاه نامه نوشت: بازرگانان، جواهر بسیار آورده‌اند و من آنها را به صد هزار دینار برای شما خریده‌ام. اکنون شنیده‌ام که آنها را نمی‌خواهید. اگر این سخن درست است، مرا آگاه کنید؛ تا آنها را به فلان بازرگان، به صد هزار دینار سود بفروشم. پادشاه در پاسخ وی نوشت: ما باید حکومت کنیم و تجارت را به بازرگانان واگذار کنیم.^۱



● سخت‌ترین گرفتاری

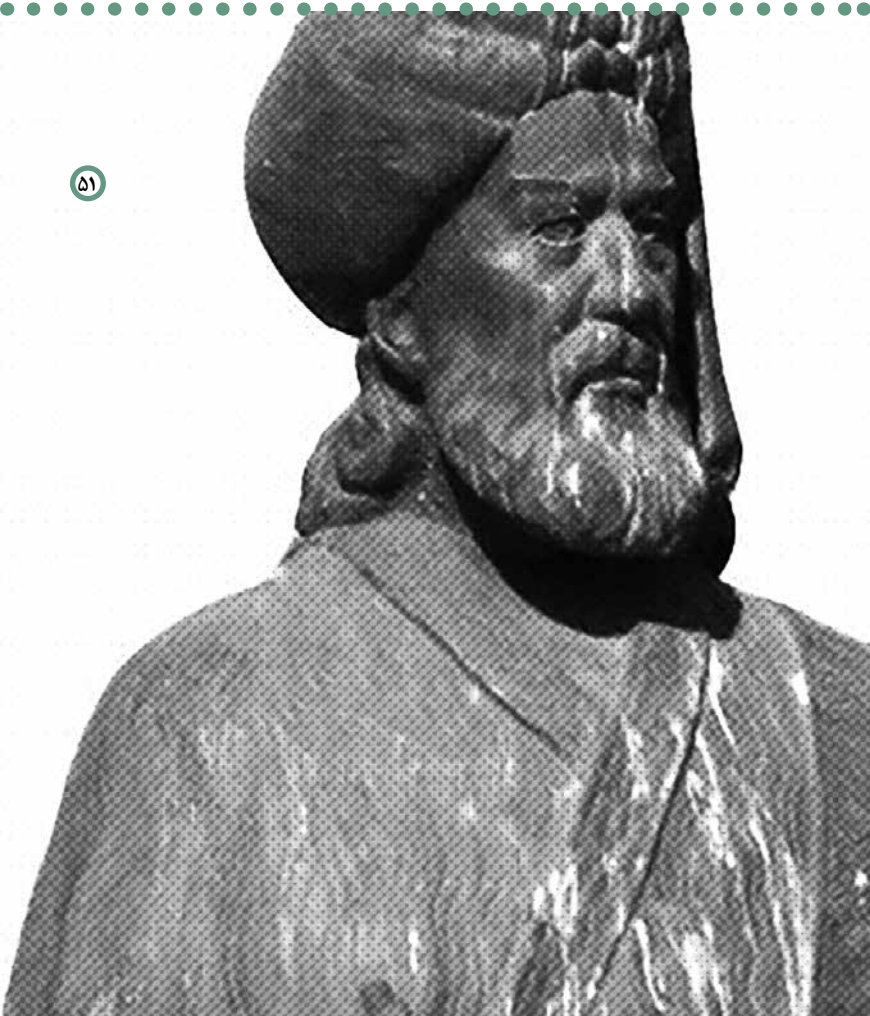
در مجلس کسری، سه تن از حکیمان جمع شدند و سخن می‌گفتند. فیلسوف روم و حکیم هند و بوذرجمهر و سخن به آن جا رسید که سخت‌ترین چیزهای دنیا چیست؟

حکیم روم گفت: سخت‌ترین چیزها، پیری و سستی با ناداری و تنگ دستی است.

حکیم هند گفت: سخت‌ترین گرفتاری، تن بیمار و اندوه بسیار است.

بوذرجمهر گفت: سخت‌ترین چیز، نزدیکی اجل است؛ بدون حسن عمل.

بعد همگی قول بوذرجمهر را پسندیدند.^۲



● اداره مملکت

پادشاهی دچار ورم پا شده بود و بستری شد. پزشکی را به بالین وی آوردند. پادشاه به پزشک گفت: پای مرا معالجه کن که از رسیدگی به امور کشور، باز مانده‌ام و اوضاع کشور، مختل است. پزشک گفت: ای پادشاه! من در معالجهٔ پایت کوتاهی نمی‌کنم؛ اما بدان که ادارهٔ مملکت، با سر انجام می‌شود؛ نه با پا.

● ظلم روز و خواب نیم روز

یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید که از عبادت‌ها، کدام فاضل‌تر است؟ پارسا گفت: ترا خواب نیم روز؛ تا در آن، یک نفس خلق را نیازاری. ظالمی را خفته دیدم نیم روز گفتم این فتنه است خوابش برده به و آن که خوابش بهتر از بیداری است آن چنان بد زندگانی مرده به^۳



● مردم آزار

مردم آزاری را حکایت کنند که سنگی بر سر صالحی زد. درویش را مجال انتقام نبود. سنگ را نگاه همی داشت؛ تا وقتی که سلطان را بر آن لشکری، خشم آمد و در چاهی کرد. درویش آمد و سنگ در سرش کوفت. گفت: تو کیستی و مرا این سنگ چرا زدی؟ گفت: من فلانم و این همان سنگ است که تو بر من زدی در فلان تاریخ. گفت: چندین روزگار کجا بودی؟ گفت: از جاهت اندیشه همی کردم؛ اکنون که در چاهت دیدم، فرصت غنیمت دانستم.^۴

● خزینه سلطان

غافل را شنیدم که خانه رعیت خراب کردی؛ تا خزینه سلطان، آباد کند؛ بی خبر از قول حکیمان که گفته‌اند: هر که خدای را عزّ و جَل بیازارد، تا دل مخلوقی به دست آرد، خداوند تعالی همان خلق را بر او گمارد؛ تا دمار از روزگارش بر آرد.

آتش سوزان نکند با سپند
آن چه کند دود دل درد مند^۵





● خر باربر

سر جمله [رئیس] حیوانات، شیر است و کمترین و اذل
جانوران، خر و به اتفاق، خر باربر به که شیر مردم در.
مسکین خر اگر چه بی تمیز است
چون بار برد، همی عزیز است
گاو و خرن رنج بردار
به ز آدمیان مردم آزار^۶

● مراعات رعیت

ملک زاده‌ای گنج فراوان از پدر میراث یافت. دست
کرم برگشاد و داد سخاوت بداد و نعمت بی دریغ بر سپاه
و رعیت بریخت.
نیا ساید مشام از طلبه عود
بر آتش نه که چون عنبر بیوید.
یکی از جلسای بی تدبیرش، نصیحت آغاز کرد که
ملوک پیشین مرین نعمت را به سعی اندوخته‌اند و
برای مصلحتی نهاده، بدان که واقعه‌ها در پیش است و
دشمنان از پس؛ نباید که وقت حاجت، فروماندگی باشد.
اگر گنجی کنی بر عامیان بخش
رسد هر کدخدایی را برنجی
چرا نستانی از هر یک جوی سیم
که گرد آید نزا هر سال گنجی
ملک را تدبیر او نا پسند آمد و زجر فرمود و گفت:
خداوند، مرا مالک این ملک گردانیده است؛ تا بخورم و
بیخشم؛ نه پاسبان که نگاه دارم.^۷

● اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبد و شب خیز بودم.
شبی در خدمت پدر رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه
شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و
طایفه‌ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر
نمی‌دارد که دو گانه‌ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده‌اند
که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر
بخفتی، به از آن که در پوستین خلق افتی.^۸



پی نوشت

۱. عبدالرحمن جامی، بهارستان، کتابخانه مرکزی، ۱۳۴۸، ص ۳۲ (با تصرف و تلخیص).
۲. همان، ص ۲۳ (با تصرف و تلخیص)
۳. سعدی، کتاب گلستان، به اهتمام عبدالعظیم قریب، انتشارات روز بهان، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۳۰.
۴. همان، ص ۴۳.
۵. همان، ص ۴۲.
۶. همان.
۷. همان، ص ۴۰.
۸. همان.



ویژه انتخابات

۹۶

من به تو رأی می‌دهم

هیجده سیاست برای انتخابات

فرهنگنامه رأی

نامزدهای انتخابات

اخلاق انتخاباتی

من به تو رأی می‌دهم

جواد محدثی

۵۸

من، نه شاعرم، نه روشنفکر و نه از ائتلافی حمایت
می‌کنم؛

ولی، بی آن که مرا بشناسی، به تو رأی می‌دهم.
من به تو رأی می‌دهم؛ تا کشورم را بر اساس «عزت،
حکمت، و مصلحت»، اداره کنی؛ تا ویروس دسته بازی‌ها
را نابود سازی؛ تا خدا را بر خودت و مصالح ملی و نظام
را بر منافع حزبی و گروهی، ترجیح دهی.
من به تو رأی می‌دهم؛ تا محور وحدت و کمر بسته



خدمت باشی؛ آن هم در عمل و نه در شعار.
من به تو رأی می‌دهم؛ تا کابینه خدمت تشکیل دهی؛
تا به فرزندانم، دین و مکتب را آموزش دهی و خدا
جویی را در اهداف و عمل‌ها پیروانی؛ تا ارتباطات مرا با
خدا و دین و قرآن و ملکوت، فعال و به روز رسانی؛
تا به خوبی‌ها و ارزش‌ها ارشادم کنی؛
تا نیرویم را به من برگردانی؛
تا از من در مقابل هجوم فساد، دفاع کنی؛
تا اقتصاد مرا از چنگ ربا و ویژه خواری و انحصار و
واردات، نجات دهی.
من به تو رأی می‌دهم؛ تا صنعت کشورم را از مونتاژ،
رها سازی؛
تا داد مرا از رشوه خواران مفت‌خوار، بستانی و دارایی
مرا به کام عده‌ای محدود نریزی؛
تا اسرار داخلی کشورم را در شنبه بازار خارجه به خراج
نگذاری و قراردادهای خوش فرجام ببندی و راه نفوذ
دشمن را از مرز فرهنگ و اقتصاد و سیاست، ببندی.
من به تو رأی می‌دهم؛ تا رفتن به مناطق محروم و
سرکشی به بخش‌های عقب افتاده را به تمام مسافرت‌ها
ترجیح دهی و در قنوت خود، بچه‌های جبهه را از قلم
نیندازی و پنجره نگاهت را بر پا برهنه‌های محروم، نبندی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا بار سنگین دل‌هایی را که روی صندلی‌های چرخ‌دار می‌تپد، حسّ کنی و شانه به شانه آنان بنشینی و رنج جانبازان را از نزدیک و نه در بولتن‌ها و خبرنامه‌ها، لمس کنی.

من به تو رأی می‌دهم و دوست دارم روزی یک بار وصیت‌نامه شهدا را هم در کنار گزارش‌های رسمی بخوانی و هر روز یک بند از وصیت‌نامه امام راحل را مرور کنی و مثل من که ساده و بی‌خطم و به هیچ جناحی وابسته و وامدر نیستم، تو هم ساده باشی و به خط بازی نیفتی و تنها خط امام و رهبری را معیار بدانی. من به تو رأی می‌دهم؛ تا به پشتوانه برادران و خواهرانم، نه از تهدید دشمن بترسی، نه از تطمیع غرب بلغزی و نه به دام لیخندها بیفتی و چند واحد. دشمن شناسی را در مکتب رهبرم، پاس کنی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا همشهری‌ها و همسایه‌هایم را از یاد نبری و امیدها و آرزوهایم را بر باد ندهی و مرا به زندگی، دلگرم سازی و از رأی دادنم پشیمان نکنی. من به تو رأی می‌دهم؛ به این امید که تو، غربت دینم را، مظلومیت همشهری‌ها و هموطنانم را دغدغه‌های رهبرم را، اندوه بزرگ وطنم را، آرزوهای زاعه نشینان را، دلواپسی‌های دل‌سوختگان و خیرخواهان را لمس کنی و در کانون توجهات خودت قرار دهی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا جغرافیای میهنم را از چهار سمت، پاس بداری و مرزهای فکری و فرهنگی را بی‌نگهبان و مرزبان، به حال خود رها نکنی و گذرگاه‌های نفوذ را بر دشمنان نقاب زده، ببندی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا مثل آب، زلال و سرشار از صداقت باشی؛ به معنویت هم در کنار رشد اقتصادی،





بها بدهی؛ حرف‌های دو پهلوانی؛ فکری هم به رکود برنامه‌های ارزشی و دینی بکنی و توسعه معنوی را هم در چشم انداز برنامه‌ها ببینی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا عزت امت را به رخ استکبار بکشی و صلاحیت رهبر را برای بیگانگان، ترجمه کنی و ترجمان احساس غرور ملت باشی و همبستگی ایرانیان عاشورایی را با همه مسلمانان در هر جای این کره خاکی، فریاد بزنی و برای حمایت از مسلمانان مبارز و مظلوم، پشت مرزها و سیم‌های خاردار، زمین گیر نشوی و مبارزان غزه و یمن و لبنان و بحرین و عراق و افغانستان و انصارالله و حزب‌الله و حماس را، هم‌وطن و برادر بشماری.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا به بهای جلب ناراضیان نق
نقو، خودی‌های صبور را از خود ناراضی نکنی و به بهانه
جذب دگرانیشان، صاحبان اصلی انقلاب را دفع نکنی و
برای خوشامد اقلیتی پر توقع و کم کار و مرفه، اکثریت
نجیب و شکيبا و کم توقع را از خویش نرانی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا به سوگندت در اجرای قانون
و حمایت از انقلاب و تلاش برای خدمت به اسلام و
مسلمین، وفادار بمانی و شعارهای ایام انتخابات را پس از
پیروزی بر رقیب، از یاد نبری.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا مثل ایام تبلیغات برای
انتخابات که همه دم از مردم می‌زنند و امت همیشه در
صحنه را می‌ستایند. پس از رأی آوردن نیز مرا بشناسی و
از «حضور مؤثر» امثال من دم بزنی و رأی دهندگان را از
یاد نبری و خود را رئیس جمهور همه بدانی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا رأی مرا به سطل زباله و
اوراق باطله نیندازی؛ تا به رنگ سر انگشتی که به وسیله
آن برگه رأی را اعتبار بخشیدم، بی اعتنایی نکنی؛ تا
حضور بر سر سفره‌های رنگین و تشریفات رسمی، مرا از
یادت نبرد و ویلچر و شیمیایی و آزاده و ایثارگر و خانواده
شهدا و شلمچه و بسیجی و بصیرت، از فرهنگ‌نامه
سیاسیات حذف نشود.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا پس از انتخاب شدن نیز
همسایه‌ام باشی و نازی آباد و جنوب شهر و حاشیه
نشینان و ریزگردهای نفس‌گیر و جوانان بی‌کار و گرانی
افسار گسیخته را از یاد نبری و ارزش‌ها را در میدان
ورزشی، قربانی نکنی و در ورزش هم به ارزش بها دهی.

من به تو رأی می‌دهم؛ تا تو هم رأی مرا بخوانی.
من تو را به دفتر ریاست در پاستور می‌فرستم؛ تا تو
هم مرا در راهروها و پله‌های ادارها و سازمان‌ها و پیچ
و خم کاغذ بازی، سرگردان نسازی و راه‌های زندگی‌ام را
هموار سازی.

من به تو رأی می‌دهم، تا...

هیجده سیاست برای انتخابات

حضرت آیه الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی، سیاست های کلی «انتخابات» را که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده اند، ابلاغ کردند.

متن سیاست های کلی انتخابات که به رؤسای قوای سه گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شده، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
سیاست های کلی انتخابات

۱. تعیین حوزه های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی بر مبنای جمعیت و مقتضیات اجتناب ناپذیر، به گونه ای که حداکثر عدالت انتخاباتی و همچنین شناخت مردم از نامزدها فراهم گردد.

۲. برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی به صورت دو مرحله ای، در صورت عدم کسب نصاب قانونی در مرحله اول.

۳. بهره مندی داوطلبان در تبلیغات انتخاباتی با تقسیم برابر متناسب با امکانات در هر انتخابات، حسب مورد از



صدا و سیما و فضای مجازی و دیگر رسانه‌ها و امکانات دولتی و عمومی کشور.

۴. تعیین حدود و نوع هزینه‌ها و منابع مجاز و غیرمجاز انتخاباتی، شفاف‌سازی منابع و هزینه‌های انتخاباتی داوطلبان و تشکل‌های سیاسی و اعلام به مراجع ذی‌صلاح و اعمال نظارت دقیق بر آن و تعیین شیوه و چگونگی برخورد با تخلفات مالی.

۵. ممنوعیت هرگونه تخریب، تهدید، تطمیع، فریب و وعده‌های خارج از اختیارات قانونی و هرگونه اقدام مغایر امنیت ملی، نظیر تفرقه قومی و مذهبی در تبلیغات انتخاباتی.

۶. ممنوعیت استفاده از حمایت و امکانات بیگانگان، اعم از مالی و تبلیغاتی توسط نامزدها و احزاب و برخورد به‌موقع دستگاه‌های ذی‌ربط.

۷. پیش‌گیری از جرایم و تخلفات انتخاباتی و هرگونه اقدام مغایر قانون، منافع ملی، وحدت ملی و امنیت ملی و رسیدگی سریع و خارج از نوبت حسب مورد به آنها، به‌ویژه جرایم امنیتی، مالی و تبلیغاتی و اقدامات تخریبی ضد داوطلبان.



۸. ارتقاء سطح شناخت و آگاهی و آموزش‌های عمومی و ترویج هنجارهای انتخاباتی و نهادینه کردن آن در فرهنگ عمومی و تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم، به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح.

۹. تعیین چارچوب‌ها و قواعد لازم برای فعالیت قانونمند و مسئولانه احزاب و تشکلهای سیاسی و اشخاص حقیقی در عرصه انتخابات مبتنی بر اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، به نحوی که رقابت‌های انتخاباتی منجر به افزایش مشارکت آگاهانه، اعتماد، ثبات و اقتدار نظام شود.

۱۰. ارتقاء شایسته‌گزینی - همراه با زمینه‌سازی مناسب - در انتخاب داوطلبان تراز شایسته جمهوری اسلامی ایران و دارای ویژگی‌هایی متناسب با جایگاه مربوط از راه‌های زیر:

۱-۱۰. تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان در چارچوب قانون اساسی، با تأکید بر کارآمدی علمی، جسمی و شایستگی متناسب با



مسئولیت‌های مربوط و تعهد به اسلام، انقلاب و نظام اسلامی و قانون اساسی، به‌ویژه التزام به ولایت فقیه و سلامت اخلاقی - اقتصادی.

۱۰-۲. شناسایی اولیه توانایی و شایستگی داوطلبان در مرحله ثبت‌نام به شیوه‌های مناسب قانونی و متناسب با هر انتخابات.

۱۰-۳. بررسی دقیق و احراز شرایط لازم برای صلاحیت نامزدها با پیش‌بینی زمان کافی در چارچوب قانون هر انتخابات، از طریق استعلام از مراجع ذی‌صلاح و پاسخ‌گویی مسئولان و به‌موقع آنها.

۱۰-۴. اتخاذ ترتیبات لازم برای به حداقل رساندن ممنوعیت حضور داوطلبان شاغل.

۱۰-۵. تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان.

۱۱. نظارت شورای نگهبان بر فرایندها، ابعاد و مراحل انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری، از جمله تأیید نهایی صلاحیت داوطلبان، رسیدگی به شکایات و تأیید یا ابطال انتخابات به منظور تأمین سلامت انتخابات، جلب مشارکت حداکثری و تأمین حقوق داوطلبان و رأی‌دهندگان از راه‌های زیر:

۱۱-۱. تعیین سازوکارهای شفاف، زمان‌بندی شده و اطمینان‌بخش و فراهم کردن حضور داوطلبان یا نمایندگان آنها در تمام مراحل.

۱۱-۲. پاسخ‌گویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات و رد صلاحیت داوطلبان در صورت درخواست آنان.

۱۲. بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین در جهت حداکثرسازی شفافیت، سرعت و سلامت در اخذ و شمارش آراء و اعلام نتایج.

۱۳. تعیین سازوکار لازم برای حسن اجرای وظایف

نماینده‌گی، رعایت قسم‌نامه، جلوگیری از سوءاستفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان.

۱۴. ثبات نسبی قوانین انتخابات در چارچوب سیاست‌های کلی و تغییر ندادن آن برای مدت معتدله، مگر به ضرورت و با تصویب تغییرات با رأی حداقل دوسوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

۱۵. پاسداری از آزادی و سلامت انتخابات و حق انتخاب آزادانه افراد و صیانت از آرای مردم به‌عنوان حق الناس در قانون‌گذاری، نظارت و اجرا و نیز رعایت کامل بی‌طرفی از سوی مجریان و ناظران و برخورد مؤثر با خاطیان.

۱۶. ممنوعیت ورود نیروهای مسلح، قوای سه‌گانه اعم از وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های تابعه آنها، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، سازمان‌ها، نهادها و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی در دسته‌بندی‌های سیاسی و جناحی انتخاباتی و جانبداری از داوطلبان.

۱۷. اجرای انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای اسلامی شهر و روستا توسط وزارت کشور و زیرنظر هیئت اجرایی مرکزی انتخابات به ریاست وزیر کشور، که ترکیب این هیئت و وظایف آن و همچنین ترکیب و وظایف هیئت‌های اجرایی استانی و شهرستانی را قانون مشخص می‌کند.

۱۸. تنظیم تاریخ و همزمانی برگزاری انتخابات‌های عمومی، به گونه‌ای که فاصله برگزاری آنها حدود دو سال باشد و مراحل و سازوکار اجرایی آن تا حد امکان یکسان و متحد صورت پذیرد.

فرهنگ‌نامه رأی

جواد محدثی

۷۰

این فرهنگ‌نامه، حاصل نگاهی آمیخته به طنز به انواع و اقسام تلاش‌های مثبت و منفی مربوط به رأی و انتخابات است که به تناسب نزدیکی ایام این تلاش سیاسی، طبع و نشر می‌یابد. این رأی‌های متنوع، گاهی در بازار به عمل می‌آید؛ گاهی در آشپزخانه و رستوران؛ گاهی در مساجد و محافل؛ گاهی در حوزه‌های اخذ آرا، گاهی در رسانه‌ها و مطبوعات و گاهی در فضای مجازی که موثرتر از فضای حقیقی است.

۱. رأی سازی

این، کار برخی فرهیختگان و نخبگان و تربیون داران و عناصر است که قدرت فک زنی، چانه زنی و گفت‌وگو دارند و به مغالطه و سفسطه و جدل مسلطند و گاهی هم به صدق و کذب نقل‌ها و نظرها کاری ندارند و با گفت‌وگوهای فردی و جمعی، در ذهن افراد جامعه به «رأی سازی» می‌پردازند و افکار را شکل و جهت می‌دهند.



۲. رأی سوزی

سوختن آرا، گاهی با رأی دادن به کسی است که می‌فهمیم صلاحیت نداشته، یا رأی دادن به کسی که قطعاً معلوم است رأی نمی‌آورد، یا ابطال آرای یک صندوق یا حوزه انتخابیه، به دلیل تقلب و عدم سلامت برگزاری است؛ یا به سبب خامی و بد عمل کردن بعضی کاندیداهاست که رأی‌های موجود و حتمی و قطعی‌شان را هم از دست می‌دهند و بعد پشیمان می‌شوند که کاش فلان حرف را نزده، یا فلان عمل را انجام نداده بودند؛ ولی چه فایده‌ای دارد رأی سوخته است! بعضی هم به پای رأی خود می‌سوزند؛ آنان که به خاطر دنیای دیگران، دین خود را می‌فروشند و آتش آخرت را می‌خرند. این هم نوعی رأی سوزی است.

۳. رأی فروشی

رأی برای بعضی‌ها کالایی قابل عرضه و فروش است و به قیمت‌های مختلف، آن را می‌فروشند و به مزایده می‌گذارند. قیمت رأی‌ها در بازار، مختلف است؛ از یک

پرس چلو کباب گرفته، تا یک پست اداری، یک موافقت اصولی و یا مجوز برای برخی صادرات و واردات و غیره.

۴. رأی خری

خریدن رأی برای آنان که نیاز مبرم به آرای مردم دارند و به برخی مخازن و منابع «پول‌های کثیف» هم دسترسی دارند و می‌کوشند رأی مردم را با بعضی پیام‌های بازرگانی جذاب و شعارهای دهان پر کن و فریبنده بخرند و جنس خریداری شده را هم به هیچ قیمتی پس نمی‌دهند. اینها مجلس یا شورای شهر یا ریاست جمهوری را با پاساژ و بنگاه معاملاتی اشتباه گرفته‌اند. تقصیر هم ندارند. تاجر، همه جا، حتی مسجدها و معبدها را «دکان» می‌بیند.

۵. رأی خواری

این کار به نوعی شبیه رأی خری و رأی فروشی است؛ یعنی چنگ انداختن به محدوده‌های غیر مجاز آرا یا تبلیغات غیر مجاز و اعمال نفوذها و رانت‌های انتخاباتی و واسطه قرار دادن بعضی موجهین و صاحبان نفوذ، یا استفاده از امکانات دولتی و بیت المال، برای تصرف عدوانی آرای شهروندان؛ البته اینان برای محدوده‌های تصرف شده، سند و بنچاق هم درست می‌کنند؛ تا قانونی جلوه کند.

۶. رأی گیری

که به آن، «اخذ آرا» هم می‌گویند؛ کاری است پر مشقت و حساس و ضروری که با مشارکت بخش‌ها و ارگان‌های متعددی انجام می‌گیرد و اگر درست عمل شود، از نشانه‌های احترام به حق انتخاب مردم و دموکراسی است. این برنامه، مقدماتش از چند ماه قبل فراهم می‌شود و مجریان پس از پایان رأی دادن، هنوز هم در گیر شمارش آرا و پاسخ‌گویی به شبهات و سوالات و اطمینان بخشی به مردم، نسبت به صحت و سلامت

انتخابات می‌باشند. از وزارت کشور و فرمانداری‌ها گرفته، تا نیرو انتظامی و هیئت نظارت و شورای نگهبان و... که البته اگر فتنه و فساد در کار پیش نیاید، شیرین است و به دست اندر کاران، احساس خوشی دست می‌دهد که به رسالت قانونی و ملی خود عمل کرده‌اند.

۷. رأی دهی

مردم بسته به سلايق، نیات و مواضع، به داوطلبان رأی می‌دهند؛ تا فردا مورد نظر را به کرسی بنشانند و مردم سالاری خود را ابراز و عملی کنند. این کار و مسئولیت مهم، بر دوش کسانی است که نسبت به آینده کشور و اجرائیات و قوانین، حساس و متعهدند و به عنوان انجام تکلیف انقلابی، پای صندوق‌ها می‌آیند و هرگز بر اثر تبلیغات بد خواهان، دچار بی تفاوتی یا تحریم انتخابات نمی‌شوند. بعضی هم که می‌خواهند پز روشنفکری بدهند، در رأی دادن شرکت نمی‌کنند و با غرور جاهلانه‌ای می‌گویند: من تا کنون در هیچ یک از انتخابات، شرکت نکرده‌ام.



۸. رأی بازی

یعنی بازی با رأی یا علاقه مفرط به مطرح شدن و رای جمع کردن که به آنها «رأی باز» گفته می‌شود؛ مثل کبوتر باز. آنهایی که عاشق رأی‌اند و با افکار عمومی و قانون، برای هوس‌های خودشان دست و پنجه نرم می‌کنند و مردم را می‌آزمایند، نام می‌نویسند؛ در حالی که فاقد صلاحیت هستند. اینها با این مسئله سیاسی و جدی، شوخی و بازی می‌کنند.

۹. رأی افزایی

بعضی معتقدند به هر طریق، باید آرای داوطلب مورد نظرشان را بالا ببرند. از این رو، با لطایف الحیلی، مثلاً با شناسنامه مرده‌ها هم که شده، یا با رای مکرر، به قصد قربت (تقرّب به خدا یا به شیطان) رای اضافه می‌دهند. گرچه این تعداد از آرا، در سرنوشت آرای میلیونی، بی‌تاثیر است، ولی فضله‌ای است که گاهی پختمان دیگ یک صندوق یا حوزه انتخابیه را نجس و غیر قابل استفاده می‌کند.

۱۰. رای اضطراری

گاهی کسانی در میان داوطلبان نمی‌توانند «اصلح» را انتخاب کنند؛ چون به نظرشان هیچ کدام صالح و در حد و قواره پوشیدن ردای ریاست و وکالت نیستند و ناچار می‌شوند بین بد و بدتر، یکی را انتخاب کنند. وقتی چاره‌ای جز رای دادن به یکی از آنها به نام «خیرالوجودین» نیست، رای، اضطراری می‌شود.

۱۱. رأی‌های و غیره...

برای آن که بحث به درازا نکشد، به موارد دیگر تنها اشاره می‌شود. بعضی‌ها «رای سفید» می‌دهند. بعضی رای به امام زمان علیه السلام می‌دهند. بعضی‌ها با قرعه رای می‌دهند؛ چون انتخاب برایشان مشکل شده است بعضی‌ها با «استخاره» رای می‌دهند و معیار تشخیص آنان، تسبیح است. بعضی‌ها «رای مخفی» دارند و طبق مصالحی که در نظر دارند، تا ابد هم به کسی نمی‌گویند به چه کسی رأی دادند برخی صاحب امتیاز «رای باطله» اند. بعضی رای اجاره‌ای دارند. برخی رأی‌شان «جهنمی» است؛ یعنی می‌گویند: حالا که خواسته‌ام جور نشد، به جهنم، به فلانی رأی می‌دهیم. رای بعضی‌ها «خنثی» است. برخی‌ها رأی «پسا انتخابات» دارند و منتظرند تا ببینند چه کسی رای می‌آورد؛ آن‌گاه اظهار رای و نظر می‌کنند. برخی هم «رای ناز» اند؛ یعنی همیشه به تعداد آرای‌ایی که به آنان داده شده، می‌نازند و آنها را به رخ می‌کشند و نمونه‌هایی دیگری که خودتان در صحنه‌اید و بهتر از صاحب قلم می‌دانید و می‌شناسید. خداکند «روسفید» از آزمون انتخابات درآییم.

نامزدهای انتخابات

محمود مهدی پور

۷۶

مدیران فقط در برابر نیازهای مادی و دنیوی و نیازهای اولی و ثانوی مثل تفریح و ورزش و رفاه و خوش گذرانی مردم، مسئول نیستند؛ بلکه بیش از وظایف امنیتی، اقتصادی و تامین آب و نان مردم، در برابر دین و ایمان جامعه و اخلاق و عدالت اجتماعی و پاسداری از آزادی‌ها و کرامت انسان‌ها نیز متعهد و مسئولند.

برخی از این وظایف عبارتند از:

۱. شناخت دین الهی در حوزه کار.
۲. عمل به دین الهی در حوزه کار.
۳. تبلیغ دین الهی در حوزه کار.
۴. آموزش دین به همکاران.
۵. اطلاع رسانی نسبت به اصول و فروع و اخلاق دینی.
۶. شبهه‌زدایی از فرهنگ دین.
۷. اجرای قوانین و احکام اجتماعی اسلام.

کسانی که نسبت به دین الهی و ایمان و عدالت و اخلاق، بی‌تفاوت و یا در جایگاه تفکر سکولاریستی و یا در جایگاه مخالف و معارض قرار دارند، به هیچ وجه صلاحیت عضویت معمول در جامعه اسلامی را ندارند؛ تا چه رسد به نشستن بر کرسی مدیریت و ریاست ادارات و نهادهای عالی و میانی نظام اسلامی. کسانی که خود توان شناخت قرآن و معارف اهل بیت علیه السلام را ندارند، بر اساس تقلید از مراجع عظام

تقلید، باید جامعه را اداره کنند. دولت مردان، وزیران و کیلان و کارگزاران، حتی اگر به نظر خویش، اهل اجتهاد و احتیاط باشند، در اداره جامعه اسلامی، فقط مجری قوانین اسلامی و فرامین ولی فقیه محسوب می‌شوند و فراتر از قوانین مصوب شورای نگهبان و دستور ولی فقیه، حق هیچ عزل و نصب و پرداخت و دریافتی ندارند. رأی مردم، هیچ حلالی را حرام و هیچ حرامی را حلال نمی‌کند.

حلال و حرام فقط بر اساس احکام الهی و قرآن و سنت و سیره و سخن معصومین علیه السلام، شناخته و اعلام می‌شود و مدیران جامعه اسلامی وظیفه اقامه و اجرای احکام و قوانین قرآن و عترت را بر عهده دارند. برگزاری انتخابات به معنای لغو احکام و قوانین دین خدا نیست؛ بلکه به معنای شناسایی و گزینش افراد توانمند و انگیزه‌دار در اجرای دستورات الهی و قوانین اساسی و عادی است.

در هر انتخاباتی، افرادی با اهداف و انگیزه‌های مختلف و توانمندی‌های متفاوت، برای سمت‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی، مثل ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس شورای اسلامی عضویت در شوراهای شهر و روستا نامزد می‌شوند و این رأی دهندگان هستند که باید افرادی را بر اساس وظیفه شرعی و عقلی خویش، برگزینند و برترین‌ها را بر اساس اندیشه و احکام قرآنی به جایگاه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و حل و عقد امور جامعه اسلامی برسانند و در چهار چوب قانون خدا از آنان اطاعت و حمایت کنند انتخاب برترین‌ها برای مدیریت‌ها، رسالتی است که بر دوش رأی دهندگان است.

برای این کار، حداقل شرایط ایمان، عدالت، تقوا و مدیریت اجتماعی، باید در داوطلبان پذیرش مسئولیت، و احراز شود؛ تا بین واجدان شرایط عمومی، مردم، بهترین‌ها را انتخاب کنند.

مردم در انتخابات در برابر یک آزمون بزرگ قرار می‌گیرند؛ آزمونی که دارای سه گزینه زیر است:

۱. انتخابات صالحان. ۲. انتخاب ناصالحان. ۳. بی تفاوتی و انزوا طلبی و عدم حضور در انتخابات، حمایت از ناصالحان، جواب خطا در این آزمون است.
- گوشه گیری و یاس آفرینی و بی تفاوتی نیز بیماری محسوب می‌شوند و می‌تواند زمینه را برای حکومت ناصالحان، فراهم ساز.

قدر شناسی از نهاد نظارت

نه تمام نامزدها، مغرض، ناصالح و خائن و وابسته به بیگانه‌اند و نه تمام آنان واجد شرایط عقلی و شرعی لازم برای اداره امور کشور، استان، شهرستان، شهر و بخش. حذف ناصالحان و محدود کردن دایره انتخاب، کمک به مردم کشور و انتخاب اصلح در جامعه اسلامی است. از این رو، همه عقلای امت چه انتخاب کنندگان و چه انتخاب شوندگان، باید دست و زبان و قلم نهاد نظارت بر صلاحیت‌های عمومی نامزدها را ببوسند و ممنون و متشکر از زحمات ایشان باشند.

تضعیف و توهین به اعضای نظام نظارت و تخریب و تمسخر آنان، خطایی نابخشودنی است.

معیار ارزیابی

سپردن زمام زندگی و جان و مال و آبروی مردم به افراد فاقد شرایط، بر خلاف عقل و ایمان است. در هر انتخاب، نامزدها از زوایای گوناگون، باید مورد ارزیابی و شناسایی قرار گیرند و برترین‌ها با توجه به اختیارات و وظایف، انتخاب شوند.

از نگاه‌ها، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و مجلس خبرگان رهبری و داوطلبان ریاست جمهوری، باید از ابعاد گوناگون، شناسایی و ارزیابی شوند و در میان آنان از موفق‌ترین‌ها حمایت شود و بدون ارزیابی اعتقادی، اخلاقی، علمی، سیاسی، مهارتی، و جسمی نامزدها، انتخاب‌ها ناقص و کم‌ثمر و گاهی زیان‌بخش و مشکل‌آفرین است.



انجام برخی از این بررسی‌ها و ارزیابی‌ها، به صورت آسان و سریع، ممکن است؛ اما بخشی از این شاخص‌ها فقط در طول زندگی و حوادث اجتماعی، ظهور و بروز می‌یابد. از سوی دیگر، مواضع عقیدتی، اخلاقی، سیاسی و سلامت و مهارت انسان نیز همیشه ثابت و پایدار نیست. از این رو، در هر انتخابات، این شرایط باید دوباره مورد بررسی و نقد و بررسی قرار گیرند و بر اساس صلاحیت‌های روز و زمان حال، ارزیابی‌ها تکرار شود. شایستگی در جامعه اسلامی برای مدیریت‌های عالی و میانی، دو بخش مهم دارد؛ شایستگی علمی و شایستگی عملی مدیران جامعه اسلامی هم باید وظایف الهی را در حوزه ماموریت و مسئولیت خویش بشناسد و هم بر اجرای وظیفه، توانا باشند و هر چه آگاه‌تر و توان‌تر باشند، صلاحیت‌ها بیشتر خواهد بود.

در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه میزان صلاحیت افراد برای رهبری و ریاست و مدیریت کلان امور کشور اسلامی، این گونه تبیین شده است:

«ان احق الناس بهذا الامر، اقویهم علیه و اعلمهم بامرالله فيه. فان شغب شاعب استعجب فان ابی قوتل...؛ به راستی شایسته‌ترین افراد نسبت به مسئله هدایت و رهبری جامعه کسی است که بر انجام این کار، توانا و نسبت به فرمان خدا در این زمینه، آگاه‌تر باشد. پس اگر غوغاگری، داد و فریاد و قیل و قال کند، از او می‌خواهند دست از شلوغ بازی بردارد و اگر امتناع کرد، باید با او مبارزه شود».

تعهد و تخصص از مهم‌ترین موازین ارزیابی انسان‌ها می‌باشند و دانایی و توانایی، دو پایه اساسی شایستگی‌ها در هر کاری محسوب می‌شود.

سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و تدوین مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی در نظام اسلامی، همه باید با قوانین الهی، هماهنگ باشد و مجریان باید تسلیم قرآن و سنت و رهنمودهای معصومان علیهم السلام باشند و در عمل

به قانون الهی، متعهدتر و پای بندتر از دیگران باشند. اولین شرط شایستگی مدیران عالی و میانی در جامعه اسلامی، مواضع عقیدتی، سیاسی و اخلاقی هماهنگ با قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام است.

داشتن تخصص و دانش فنی و تخصص در امور اجتماعی و اجرایی نیز، شرط موفقیت در هر کاری است و در مدیران و برنامه‌ریزان و مقامات اجتماعی کشور نیز ضرورت دارد.

نامزدها نسبت به سمت‌ها و مدیریت‌ها چهار حالت دارند که عبارتند از:

۱. گاهی نه تخصص دارند و نه تعهد
 ۲. گاهی تخصص دارند؛ ولی تعهد لازم را نسبت به وظایف الهی ندارند
 ۳. گاهی تعهد دینی دارند؛ ولی تخصص کاری ندارند و عملاً کار را به دست ناصالحان می‌سپارند.
 ۴. گاهی چند نامزد هر دو ویژگی تعهد و تخصص را به میزان کافی دارا می‌باشند. اگر چند نفر دارای شرایط باشند، باید از میان آنان بهترین و به اصطلاح اصلح را انتخاب کنیم و اگر فقط یکی دارای شرایط لازم است. این‌جا جای عقب نشینی و انزوا طلبی و تردید و تحیر نیست و هم وظیفه انتخاب کنندگان، روشن است و هم وظیفه نامزدها. تعهد و تخصص، از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، ترازوی ارزیابی شناخته می‌شد و مورد گفت‌گوی اهل فکر و فرهنگ بود.
- تعهد پای بندی به دین و قرآن و موازین شرعی است. و تخصص به توان و مهارت فنی و علمی انجام کار، گفته می‌شود.

اوج موفقیت در انتخابات، وقتی است که منتخبان از بالاترین تعهد و بیشترین تخصص، برخوردار باشند و اوج زیان و خسارت اجتماعی، آن‌جا نمایان می‌شود که برگزیدگان، نه تعهد مکتبی داشته باشند و نه توان و تخصص کاری.

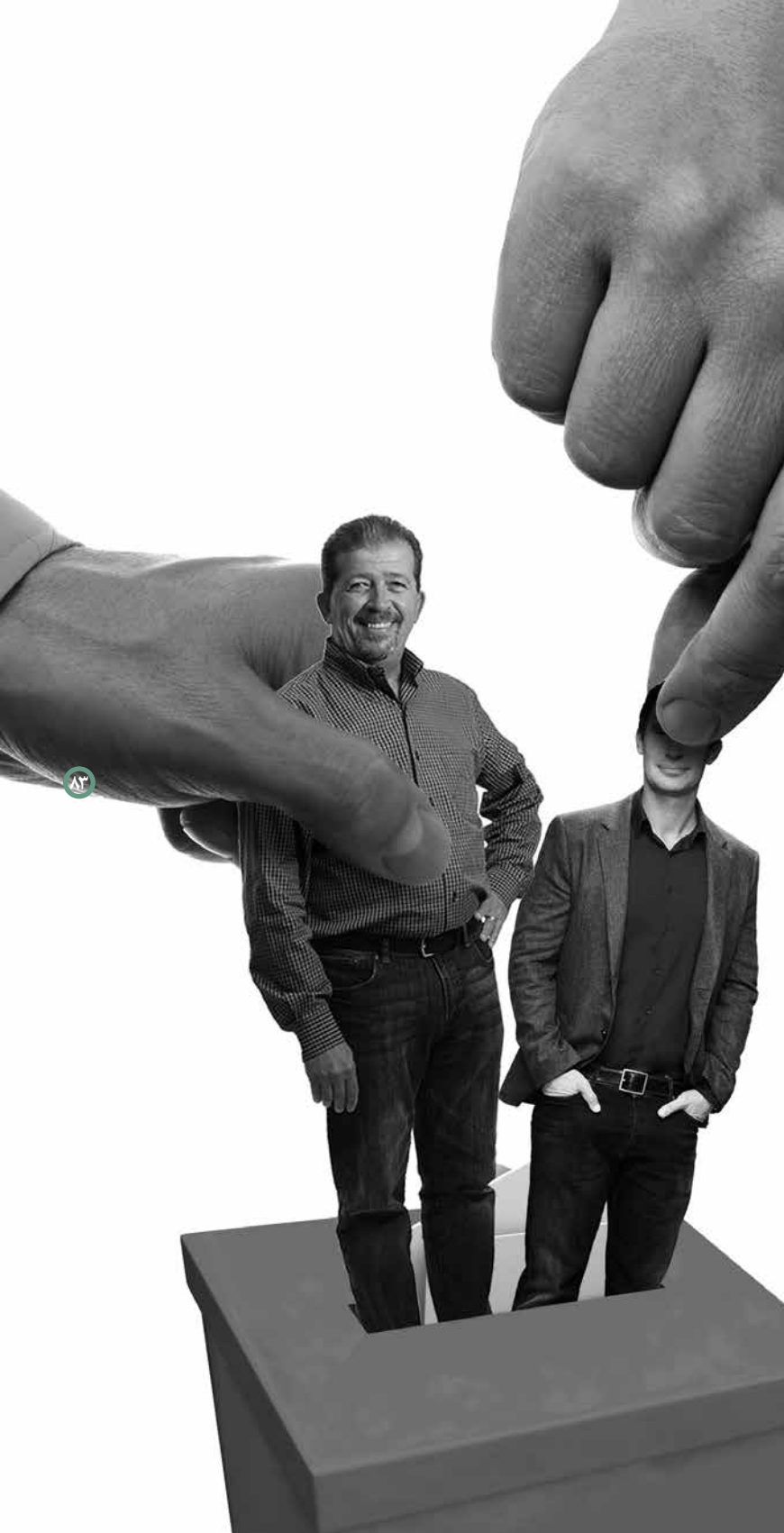
اخلاق انتخاباتی

عبدالرحیم میانجی

۸۲

تجربه نشان داد که میدان انتخابات و فضای رقابتی آن، گاهی بر اثر سهل انگاری مسئولین، به پاره‌ای از ناهنجاری‌ها و نامالیقات و حواشی نامطلوب اجتماعی تبدیل می‌شود که عدم توجه جدی و مهار به موقع آن، شیرینی برگزاری انتخابات را به تلخی و ناکامی و چند دستگی و کشمکش و نزاع‌های سیاسی و حتی درگیری‌های فیزیکی هواداران طرفین تبدیل می‌کند. این مسئله در نظام‌های سیاسی غرب و حکومت‌های مادی که قدرت طلبی و مقام خواهی، با پول و ثروت و ویژه خواری و ناعدالتی ارتباطی تنگاتنگ دارد، چندان عجیب نیست؛ اما در نظام جمهوری اسلامی ایران که رأی دادن در آن به عنوان یک تکلیف شرعی، اخلاقی و ملی قلمداد شده و هدف نهایی از به دست آوردن قدرت و حاکمیت، خدمت به خلق خدا و تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم است، این گونه رفتارها، گفتارها و کردارها، غیرشرعی و غیر عقلی و متضاد با اهداف نظام اسلامی می‌باشد.

متأسفانه این روش ضد اخلاقی از اواخر دهه شصت و در انتخابات دوره سوم مجلس آغاز شد و برخی افراد از شیوه‌هایی ناپسند و غیراخلاقی برای تخریب رقیب و بیرون راندن او از صحنه انتخابات، استفاده کردند. امام خمینی از همان اول، احساس خطر جدی کرد



و در برابر این ناهنجاری‌ها ایستاد و خطاب به نامزدها و طرفداران آنان مرتب هشدار داد و در موردی فرمود: «از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی - انسانی را در تبلیغ برای کاندیدای خود، مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد، خودداری نمایند»^۱

معلوم نیست چرا عده‌ای برای رسیدن به پست و مقام و به اصطلاح خدمت به مردم، این گونه بی‌مبالاتی نموده و حاضر می‌شوند هرگونه اتهام تهمت و ناسزا را به دیگران ببندند. حیثیت و آبروی مومن در اسلام، از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم، از بزرگ‌ترین گناهان است و موجب سلب عدالت است»^۲.



امام خمینی در سخنان دیگری دربارهٔ تبلیغات انتخاباتی به نکته‌ای مهم و اساسی اشاره کرده و افراد را از هرگونه روشی که با شئون اسلام منافات داشته، برحذر داشته، فرمود: «نصیحتی است از پدری پیر به تمامی نامزدها... که سعی کنند تبلیغات انتخاباتی شما در چارچوب تعالیم و اخلاق عالیۀ اسلام انجام شود و از کارهایی که با شئون اسلام منافات دارد، جلوگیری گردد. باید توجه داشت که هدف از انتخابات در نهایت، حفظ اسلام است. اگر در انتخابات حریم مسائل اسلام رعایت نشود، چگونه منتخب، حافظ اسلام می‌شود. باید سعی شود تا خدای ناکرده به کسی توهین نگردد».^۲

این وضعیت ناخوشایند در دهه‌های بعد نیز ادامه یافت، تا این که دهۀ هشتاد و نود به اوج خود رسید از این رو، مقام معظم رهبری نیز همانند بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حساسیت بسیاری در این خصوص از خویش نشان داد و در هر فرصتی تذکر و هشدار داد و همۀ دست‌اندرکاران از جمله نامزدها و طرفدارانشان را از برهم زدن فضای سالم انتخاباتی و فرصت طلبی برحذر داشت. به طور کلی هشدارهای رهبر معظم انقلاب را

در این باره در چند محور کلی زیر می‌توان ارائه کرد:

۱. زیر سؤال نبردن و کم‌رنگ نکردن ارزش‌های انقلاب و نظام در انتخابات^۴

۲. پرهیز از تخریب نامزدها و تحقیر کردن شخصیت‌های

گوناگون چه از سوی مردم و چه از سوی دیگر نامزدها.^۵

۳. حفظ اتحاد و مخدوش نمودن وحدت ملی.^۶

۴. رقابت منصفانه و عدم خروج از جاده انصاف.^۷

۵. پرهیز جدی از خدشه و شبهه در سلامت انتخابات.^۸

۶. توصیه به گرم و سالم نگه داشتن فضای انتخابات.^۹

۷. خودداری از ارائه آمارهای سست از سوی نامزدها

به مردم.^{۱۰}

۸. صداقت نامزدها با مردم و ندادن وعده به اموری

که از قدرت آنها خارج است.^{۱۱}

۹. جلوگیری از اسراف و ریخت و پاش در عرصه

تبلیغات انتخاباتی.^{۱۲}

۱۰. عدم تعرض طرفداران نامزدها به یکدیگر و رفع

کدورت‌ها و دل‌تنگی‌ها پس از پایان انتخابات و عدم

استمرار آن.^{۱۳}

۱۱. خودداری نامزدها از دعوای و اختلافات سیاسی و

لفظی‌های بی‌هوده.^{۱۴}

۱۲. پرهیز نیروهای دولتی از دخالت در مسائل

انتخابات.^{۱۵}

۱۳. خودداری احزاب از مانور برنده و بازنده و پرهیز از

اختلافات دشمن شاد کن پس از انتخابات.^{۱۶}

۱۴. اهتمام به قانون‌گرایی و وفاداری و عمل به مر

قانون در انتخابات.^{۱۷}

در آستانه دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و

به دنبال سخنان و موضع‌گیری‌های غیرمنصفانه برخی

نامزدها و هواداران‌شان درباره اوضاع کشور و تحولات

چندساله اخیر، رهبر انقلاب جهت روشن‌گری در برابر

این نوع رفتارهای غیر اخلاقی و غیر صادقانه، واکنش

نشان داده و فرمود: «نکته آخر در باب انتخابات، این

است که نامزدهای محترمی که تاکنون نام‌نویسی کرده‌اند



و مشغول تبلیغات و اظهاراتی هستند - اگرچه حالا وقت قانونی هم نرسیده، اما تبلیغات می‌کنند؛ اشکالی ندارد - سعی کنند با انصاف عمل کنند. اثبات و نفی‌شان با توجه به حق و صدق باشد. چیزهایی را که انسان می‌شنود، باور نمی‌کند که از زبان نامزدها و آن کسانی که دنبال این مسئولیت‌ها هستند، از روی صدق و صفا خارج شده باشد. گاهی انسان حرف‌ها و نسبت‌های عجیبی می‌شنود. این حرف‌ها مردم را نگران می‌کند؛ کسی را هم به گوینده این حرف‌ها دل‌پسته و علاقه‌مند نمی‌کند»!

وی در ادامه سخنان خود فرمود: «نامزدهای محترم توجه داشته باشند که اذهان عمومی را تخریب نکنند. این همه نسبت خلاف دادن به این و آن، تخریب‌کننده اذهان مردم است؛ واقعیت هم ندارد؛ خلاف واقع هم هست...»^{۱۸}

رهبر انقلاب همچنین در جمع مردم مریوان بر ضرورت پای‌بندی نامزدها به گفتمان اساسی اسلام و انقلاب تأکید کرد و ایشان را از سخنان مورد پسند غربی‌ها برحذر داشته، فرمود: «این که یا مسئولان ما، یا در دوره‌های انتخابات مثل وضع کنونی، نامزدهای انتخاباتی ما برای جلب توجه دیگران، حرف‌های غربی‌ها را تکرار کنند، این، هیچ امتیازی محسوب نمی‌شود. امتیاز این نیست که ما آن چیزی را بگوییم که غرب می‌پسندد. اینها کسانی‌اند که با فکر ایرانی، فکر اسلامی، هویت اسلامی و ایرانی مخالفند».^{۱۹}

رهبر معظم انقلاب اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان و بدخواهان که همواره تلاش می‌کنند به بهانه‌های گوناگون در روند انتخابات اختلال و اختلاف و درگیری و یا حداقل تأخیر ایجاد کنند، ضمن توصیه‌های اخلاقی فرمود: «درست در نقطه مقابل خواست دشمنان، همه ما باید در انتخابات، حضور فعالی داشته باشیم. انتخابات، آبروی ملی ماست. انتخابات، یکی از شاخص‌های رشد ملی ماست. انتخابات، وسیله‌ای برای عزت ملی است. وقتی ببینند که ملت ایران با شور و با شعور و با درک کامل و آگاهی، پای صندوق‌های رأی می‌روند، معنایش چیست؟ معنایش این است ملت برای خود، حق و توان تصمیم‌گیری قائل است؛ می‌خواهد در آینده کشور، اثر بگذارد و مسئولان کشور و مدیران اصلی کشور را انتخاب کند. انتخاب رئیس‌جمهور، یعنی انتخاب رئیس‌قوة مجریه و کسی که اغلب امکانات کشور در اختیار اوست و می‌بینید اگر رئیس‌جمهوری شور و نشاط و شوق و اراده داشته باشد، چه خدمات بزرگی را برای این کشور انجام می‌دهد؛ می‌خواهند این نباشد. من عرض می‌کنم: همه باید اصرار داشته باشید که در انتخابات، شرکت کنید. به نظر من، مسئله اول در انتخابات، مسئله انتخاب این شخص یا آن شخص نیست؛ مسئله اول، مسئله حضور شماست. حضور

شماست که نظام را تحکیم می‌کند؛ پایه‌های نظام را مستحکم می‌کند؛ آبروی ملت ایران را زیاد می‌کند؛ استقامت کشور را در مقابل دشمنی‌ها زیاد می‌کند و دشمن را از طمع ورزیدن به کشور و از فکر ضربه زدن و توسعه و فساد و فتنه، منصرف می‌کند. این، یک مسئله بسیار مهم است. پس مسئله اول، شرکت در انتخابات است مسئله بعدی در انتخابات، این است که مردم سعی کنند صالح‌ترین را انتخاب کنند. آن کسانی که نامزد ریاست جمهوری می‌شوند و در شورای نگهبان صلاحیت آنها زیر ذره بین قرار می‌گیرد و شورای نگهبان صلاحیت آنها را اعلام می‌کند، اینها همه‌شان صالحند؛ اما مهم این است که شما در بین این افراد صالح، بگردید و صالح‌ترین را پیدا کنید. این جا، جایی نیست که من و شما بتوانیم به حداقل اکتفا کنیم؛ دنبال حداکثر باشید. بهترین را انتخاب کنید».^{۲۰}

بی‌نوشت

۱. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۲.
۲. انتخابات در اندیشه امام خمینی، تبیان دفتر اول، ص ۳۳۴.
۳. همان، ص ۱۳۴.
۴. از سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۰/۲/۲۸.
۵. همان.
۶. همان.
۷. از سخنان مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم امام رضا علیه السلام ۱۳۸۸/۱/۱.
۸. همان.
۹. از سخنان مقام معظم رهبری در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۸۴/۳/۱۴.
- از سخنان مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۰/۲/۲۸.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
- دیدار با اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۴/۳/۲۵. از سخنان مقام معظم رهبری در ۱۳.
- همان ۱۴.
- از سخنان مقام معظم رهبری، در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۸۵/۷/۱۸.
۱۶. پیام مقام معظم رهبری به کنگره حج، ۱۳۸۳/۱۰/۲۹.
۱۷. از سخنان مقام معظم رهبری در اجتماع مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰.
- از سخنان مقام معظم رهبری در جمع مردم استان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۲.
- از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با مردم مریوان، ۱۳۸۸/۲/۲۶.
۲۰. از سخنان مقام معظم رهبری در جمع مردم استان کردستان.



با سلام و درود

از آنجا که پیشرفت محتوایی و شکلی هر نشریه، وابسته به اظهارنظرها و پیشنهادهای مخاطبین آن است، انتظار داریم که شما ضمن اعلام وصول نشریه آئینه رشد، دیدگاههای خود را نیز ارسال کنید؛ تا مورد استفاده قرار گیرند.

پیشاپیش از همکاری شما سپاسگزاریم.

دفتر نشریه آئینه رشد

FMAROOOF.ir
WINTER 210117

for Officials

پیشنهادهای و انتقادات خود را نیز می‌توانید به آدرس ذیل بفرستید.
منتظر آثار قلمی شما هستیم.

info@fmarooof.ir

شماره تماس با پژوهشکده
۰۲۵ ۳۷۷۳۳۹۳۳